CENTRE FOR RESEARCH COLLECTIONS
EDINBURGH UNIVERSITY LIBRARY
GEORGE SQUARE
EDINBURGH
EH8 9LJ
TEL: +44 (0)131 650 8379
FAX: +44 (0)131 650 2922

BOOK-SCANNED 2022

SHELF MARK: Or.Ms.234
TITLE: Khulasat al-Tawarikh-i Kashmir
AUTHOR: Mirza Saif al-Din; Mirza Muhyi al-Din

N.B. Scanned as spreads.
The binding obscures some text in the guttering.
THIS IS THE BEST COPY AVAILABLE.

The University of Edinburgh Library

This PDF is supplied under a Creative Commons CCBY License:
you may share and adapt for any purpose as long as attribution is given to the University of Edinburgh. Further information is available at
http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/

Please address all enquiries to Centre for Research Collections.
The Library wishes to be informed of work based on this Pdf copy, and would welcome a copy of any publication that makes use of it.

The University of Edinburgh is a charitable body, registered in Scotland, with registration number SC005336

234

خلاصة التواريخ كبير

History of Cashmere
[illegible]

بعد حمد و ثنای خدای جل و علی نعت و درود محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم
بر حقیقت پژوهان بلاد و امصار پوشیده نماناد که این مختصریست در بیان
حالات کشمیر جنت نظیر صانها الله عن الآفات والتدمیر بعد تحقیق
و تبحر از کتب شاستری یعنی رازه ترنگنی های کلهن پندت و زونه رازه پندت
و شریور پندت که بزبان سمسکرت حالات راجه های سلف تا عهد اکبر
پادشاه در قید تحریر آورده اند و تواریخ فارسی یعنی تاریخ ملک حیدر
چادوری و تاریخ واقعات کشمیر تصنیف محمد اعظم دیده مری و تاریخ

زاین کول

زاین کول و تاریخ میر سعد الله شاه آبادی و تاریخ پیر پرپندت کاچرو
که اینها زیاده بر احوالات راجه ها احوال ظهور اسلام و سلاطین اسلام
منتظم بآن نموده اند پیشرو گرفته اگرچه در بعضی تواریخ میان مصنفان
در خصوص نام و زبان بعضی حکام اختلافی نمایانست اما حتی الامکان
تحقیق و تصحیح نموده آنچه اصح و انسب است بقید قلم در آورده مسمی به خلاصه
التواریخ کشمیر نمود با وجود آن از دانش پژوهان حقیقت آگاه چشم
داشت آنست که اگر سهوی و لغوی در اثنای کلام واقع شده باشد بذیل
عفو بپوشند که هیچ نقش بشر خالی از خطا نبود
باید دانست که کشمیر را بعضی ارباب تنجیم موجب حساب رصد بندی
و قاعده قسمت فلکی اقلیم خراسان گذاشته اند و بعضی ها در تقسیم
اقالیم سبعه شامل به بلاد هند نگاشته اند در زمان حکام ماضی مرو و ادون
و غیره اطراف ایزدی دریای چناب و راجور و پونچ و کهیال
و حکار و مظفر آباد کرنا و چیلاس و دارد و کلکت و غیره بجمع کشمیر

شمرده اند بنا بر آن عرصه این ولایت طولانی افتاده از جمیع جوانب مملوست
بر واسخ جبال گردون مثال کوهستان جنوبی او بجانب دهلی و زمین
شمالی بطرف بدخشان و صوب خراسان و جانب غربیش بصوب مواضعی است
که مشهور به پهکلی که الحال محل اقامت اقوام افاغنه است و طرف شرقیش
منتهی میشود بمبادی اراضی تبت مساحت طول آن ولایت آنچه هموار و ناهموار است
از حد جنوبی که عبارت از کشتوار و ابزدی دریای چناب است تا
جانب شمالی که عبارت از دریای اباسند و چیلاس است قریب چهل
فرسنگ است و عرض آن از جانب شرقی از دراس تا حد غربی که راجور و
پونچ است بیست فرسخ مقرر کرده اند درین زمان بسبب اختلاف حکام
اختلال پادشاهان خراسان و هندوستان اکثر بلاد از جمیع کشمیر مثل
کشتوار و راجور و پونچ وغیره جدا شده اند در نفس آن دشت هموار
که در میان کوهسار واقع شده هزاران هزار قریه معمور بوده است
مشحون بچشمه های خوشگوار و آب و سبزه و لاله زار است از بس هوای

مرطوب

مرطوب میوهای بسیار مثل انگور و سیب و ناسپاتی و اقسام توت و گیلاس
و اقسام آلو بسته و بادام و چهار مغز میباشند و درختان بی برهم مثل
چنار و سفیدار و دیار و صنوبر و بید بسیار تناور میشوند و از میوهای
املاک گرم سیر مثل نیشکر و نارنج و ترنج و انبه و جامن و فالیسه وغیره
مثمر و سبز نمیشوند مورخان هنود وجه تسمیه کشمیر بدین نوع در قلم آورده اند
که پیش از عمارات و زراعت نام کشمیر ستی سر بوده
وجه تسمیه اینکه پاروتی نام که زن مهادیو است و ستی هم نام دارد
از کوه همانچل بعرصه ظهور آمده و کوه همانچل عبارت از کوهیست که پیوسته
پر از برف باشد سر تالاب کلانرا گویند ستی اکثر اوقات در آن
تالاب سیر میکرد بنابرین به ستی سر موسوم گردید
آورده اند که در میان آن تالاب دیو آدم خواری بد صورت زلدیو نام
مسکن کرده بود چون از آب بیرون می آمد بمقتضای طینت اصلی
بخوردن و تناول لحوم حیوانات مایل بود مردمان کرد نواح این

سرزمین را یعنی بمبر و کهشپال و کاندهارو وغیره نوش جان مینمود
تا شش منوتر که بموجب حساب هندوان کرورها سال میباشند در کوه بند
کشمیر آب بود و آن زلدیو موجب دعای برهما که تا در آب باشد هلاک نشود
کسی برو ظفر نمی یافت تا آنکه در آغاز هفتم منوتر کشف رکهیشر پسر زاده
اعنی نبیره برهما در آن حین که بزیارت تیرت و معابدهای خود میرفت
در جای بهمبر نام مسکنی متصل راجور رسیده اکثر عمارات آن مکان
ویران دیده از سکنه نواحی آن متفحص سبب خرابی گردیده معلوم کرد
که زلدیو دیو باعث اینهمه خرابی است از شنیدن اینحال دل کشف رکهیشر
بدرد آمده در موضع نوبندن که معروف الحال به کوثرن کوتهر که نزدیک
هیرپور واقع است تا هزار سال بدعا و زاری از جناب باری دفع شر
زلدیو مسالت مینمود بعد انقضای مدت مزبور تیر دعا بهدف اجابت
رسیده بفرمان خالق ارض و سما برهما که پیدا کننده است و بس که پرورنده
و تربیت کننده است مهادیو که هلاک گرداننده است هر سه کارکنان

حضرت حق سبحانه

حضرت حق سبحانه در انجا جمع شده همت خود بدفع آسیب زلدیو گماشتند
یکبار بشن به سلاح سودرشن چکر که مدور و خاره دار میباشد گویی که بطرف
پاره موله سد راه آب بود از میان برداشت آب مجری پیدا کرده در اندک
فرصتی زمین مسطح قابل زراعت عمارات بهم رسید چونکه از آب خالی
گردید زلدیو را هلاک ساختند بعضی مورخان هنود بر آنند که بعد از برآمدن
آب زلدیو زیر کوه ماران که حفره پر از آب و عمیق بود در آن رفته
گذاره خود مینمود گاه گاهی بیرون آمده مردمان سکنه اینجا را که بالتماس
کشف رکهیشر از طرف هندوستان وغیره جمع شده بودند بعادت خود
تناول مینمود بنابر آن باز کشف رکهیشر رجوع به برهما کرده و او زن
خود را فرموده او بصورت مینا که بکشمیری هاری میگویند از کوه
سمیرا کوه ماران یعنی هاری پربت را در منقار برداشته بر آن حفره
آب گذاشت زلدیو خود زیر آب هلاک گردید موجب آن سنتی سر بکشف مر
موسوم گردید بمرور ازمنه و تصرف السنه کشمیر شد

چون نقلهای هنود خالی از غرابتی نیستند مشکل پسندی مخصوص این
طایفه است نظر برآنکه حقیقت این احوال را بغیر آنها کسی ننوشته
بنوشتن این اقوال لاطایل جسارت نموده شد و ملک حیدر در تاریخ
خود که بفرمایشی جهانگیر شاه در قید قلم آورده است چنین مرقوم نموده
که بعد از طوفان حضرت نوح علی نبینا و علیه السلام که تمام عالم غرق
آب شده بود در کوه بند کشمیر هم آب بند مانده بود بعد آن چون که
حضرت سلیمان علیه السلام بفرمان الهی جلت عظمته باین دیار نزول
اجلال فرمودند یکپایه تخت مبارک بر قله کوهی که اکنون بکوه تخت
سلیمان مشهور است جا گرفت در آنوقت غیر از قله کوه تمام اراضی
پست زیر آب بود چون آب و هوای این سرزمین بسیار طبع عالی
افتاد کشف نام دیو میر نام دیو را مامور گردند که آب این دیار
بیرون کنید چونکه آنها این دیار را خالی از آب نمودند بنابر آن
مشهور بکشف میر گردید حالا رفته رفته موسوم بکشمیر شده است در تواریخ

لکتب مسلمان

کتب مسلمانان کشمیر را بباغ سلیمان هم می نامند باقی عقل پدر
این است که چون درین کوه بند جای بدر رود آب بود آب باران و برف
درمیان دره جبال جمع گردیده تا آنکه زمین کشمیر بمثابه تالابی کلان
صورت گرفت ازانجا که میل طبعی آب بجانب پستی است از طرف مارپوله
که نشیب این سرزمین است بعد چندی بمیلان طبعی آب سر بدان صوب
کشیده و سنگ آن کوه را که نسبت بسنگ کوه های دیگر بسیار نرم است
چنانچه بدست هم آنرا میتوان شکست بعرف کشمیر آن سنگ را پاتری
می نامند و کارکنان انجا تخته ها ازان کوه می کشند که اکثر برای
فرش حمامها و تعمیرها بکار می آیند بتدریج پاره کوه بدر رود آب
بهم رسانیده و از دره تا مظفرآباد بیرون رفت چون زمین از آب
خالی گردید خشک شد و سبزه و علف و قسام روئیدنیها سر از زمین
بر آوردند ایلاقی بهمرسیده باشندگان گردا گرد این شهر دواب و
مواشی را در ایام بهار بپایه کاه جرای درین سرزمین می آوردند

چون آب و هوای اینجا نسبت بآب و هوای طرف های خود مفرح
و معتدل دیدند بنای کشت و کار سرا پرده آذوقه نشیمنها نهادند خود کدا شتند
اوایل سرما بخیال شدت برف و باران باز بوطن های خود مراجعت
میکردند مدتی اوقات گذاری شان بهمین منوال بود اتفاقا در
یک سالی پیرمردی همراه مواشیان خود در اینجا رسیده در ایام سرما
که عادت مراجعت آنها بود سخت بیمار شده طاقت رفتار نداشت
همراهیان او را آذوقه و اسباب زمستانی در یک جایی که برف و
باران ضرر نکند مهیا کرده گذاشتند و او را به لاعلاجی بخدا سپرده
خود بعادت مالوف روانه وطن های خود گردیدند چون ایام بهار شد
بدستور در موسم خود باینجا رسیده آن پیر را زنده و تندرست دریافتند
و او آنچه از احوالات زمستان دیده بود همه پیش ایشان بیان نمود
چون ارذیوان و کرنده ها آسیبی باو نرسیده بود درین سال چند کس
عمدا و قصدا در زراعت افزونی کرده طرح بود و باش دوازده ماهی

انداختند خانه و کاشانه ها در دامن کوه ها برپا کردند آهسته آهسته آبادانی
زیاده شد جماعتی فراهم گشت تا آنکه بمرور ایام و در زمنه شهری صورت گرفت
خلقی اینجا مجتمع گشت و اقسام محصولات دست داده زراعت و کشت زار
روز بروز افزونی نهاد از انجا که طبایع اولاد آدم در همه وقت یک
حال نمی ماند بسا شد کان این محال را در بعض امورات معیشت منازعت
و خصومت با همدیگر واقع می شد ناچار محتاج بجائی گردید که فیصله قضیات
نمایند شدند التجا براجه جمون بردند و او پسر خود را برای فیصله قضایا
براجه گی آنها مشخص فرمود تا مدت شصت و پنجاه و سه سال از کلیوگ حال
در گذشته بود که اولاد راجه های جمون نسلا بعد نسل حکومت میکردند
احوال و اسامی آن راجه ها مورخان ننوشته اصلا در رازه ترنگنی ها
نه نگاشته اند بعد آن کلهن پندت نام برهمی بغیر مباشی راجه رسله نام
تمامی تاریخهای رازه ترنگنی ها و پوتی ها و غیره جمع کرده ملک رازه ترنگنی
تصنیف کرده است سوای آن رونه رازه پندت هم دیگر رازه ترنگنی

تصنیف نموده در هر دو تذکره راجه های هنود و برهمن و کهتری از ابتدای
سال ششصد و پنجاه و چهار از کلیوک حال مفصلا ابتدا از راجه آدکوتند
الی آخر راجه سهدیو که یکصد و پنجاه و دو راجه نوبت بر سیر سلطنت
نشسته اند قلم بند نموده اند و زمان حکومت همه انها بقدر شش هزار و
هفتصد و هشتاد و سه سال شمسی نگاشته اند و مجموعه تواریخ کلیوک
تا آخر سلطنت راجه های مرقوم الصدر چهار هزار و چهار صد و شش و
سال شمسی بوده و از جمله این راجه ها بعضی عادل و صاحب انصاف
و مرتاض و رعیت پرور بعضی ظالم و سفاک و بی باک و ستمگر بعضی
زن پرست و جاه دوست و طالب زر بوده اند راجه آدکوتند که
اولین راجه هاست بعضی او را از راجه های جمون و بعضی از راجه های
مهترا که قوم کوروان و پاندوان است نوشته اند سوای اولاد او
اکثری از اوچین و نواحی هندوستان بوده اند چون تاریخ نویسان
هنود در شرح ذکر هر راجه مبالغه های دور از عقل نقل کرده اند در

نوشتن آن فایده مد نظر نبوده بلکه نوشتن آن موجب غفلت عقل
انگاشته اند دست از تحریر آن باز داشته لکن چندی از نهایت عمارات
و مندرها و قصبه ها و شهرهای مختصر در اطراف و برکنات این شهر بنا
کرده اند در بعض جاها آثار و علامت آنها هنوز آشکار و نمودار است
که بهنگام ملاحظه آن قدرت و قوت بازوی آنها معلوم میشود و
موجب حیرت میگردد بنا علی هذا الطریق اختصار بعضی حالات
که تحریر آن لازم هست در ذیل مرقوم میگردد که درین مدت در حدود ۲۳۹۸
کلیوک در ایام سلطنت راجه مهرکل در دین هندوان خلل افتاده
جماعه باتفاق مردم کهشپال و دوارد و بودها و ملیچها وارد
این سرزمین شده هندوانرا از دین و مذهب خود برآورده بدین
خود می آوردند هندوان غیر دین را ملیچ گویند بعقل در یافت
میشود که بهنگام رفتن سلطان سکندر ذوالقرنین بطرف تبت
وختن خواهد بود گویند پورصف نام پیغمبری بر مردم کشمیر مبعوث

بود و در محله خانیار مدفون است در ایام حیات خود مردمان را
بدین خود دعوت میکرد شاید عهد او هم باین عهد نزدیک باشد
در سنه ۳۷ کلیوک مندری که فی الحال بر کوه تخت سلیمان
قایم و برپاست راجه کوپادت راجه بوده از دست او بنا شده موسوم
به کوکرنی شر شده است در سنه ۳۰ کلیوک راجه وزی نام
راجه بر منصب راجه کی نشسته وزی شور نام شهر که فی الحال موسوم
به قصبه بیجراره است آباد کرده اوست در انجا یک مندر وزی شر نام
بار آستکی تمام بنا نهاده بسیار رفیع و بلند بود چنانچه فی الحال
هم علامت آن مندر باقیست همانجا بر سنگ و دروازه آن مندر
بزبان سمسکرت سطری نویسانیده بود بسم الله یتیه من ترانا
نشنت وزی شرا یعنی بعد مدت مدیدی یکی از دین ملیح خواهد آمد
و به منتری بسم الله این مندر را ویران خواهد ساخت فی الحقیقت چنان
بعمل آمده که در عهد سلطان سکندر بت شکن برهم شده است

در سنه ۳۱

در سنه ۳۱ کلیوک راجه شرشت شین نام بحکمرانی برخاسته و در پور انادستان
که بزبان سمسکرت شهر قدیم را می نامند و فی الحال موجب امتداد مدت
معروف به پاندرتن است مندری سنگین بنا کرده که تا حال قایم و
برپاست در سنه ۳۲ کلوک راجه پرورسین نام راجه متصرف
کشمیر شده گرداگرد کوه ماران سری نگر نام شهری کلان بتعداد
سی و شش لک خانه بنا نهاده بود سدیکه بطرف ناوه پوره است بنا کرده
اوست از ان پس در سنه ۳۳ کلیوک راجه زیادت متمکن و ساده
راجگی کرده در نواحی شهر شری نگر رناواری نام باغی از خود بنا
کرده است و فی الحال معروف عام برعناواری است گویند در عهد
همان راجه ظهور پر نور حضرت آنحضرت صلی الله علیه وسلم شده است
و چهل و دو سال از حکمرانی او باقی بود که تاریخ سنه هجری جاری
شده است در سنه ۳۷ کلیوک راجه پرتاپادت نام بر منصب
راجگی برخاسته شهری نو باسم خود یعنی پرتاپاپور بنا نهاده است

الحال مشهور بموضع تاپرست و پسر او راجه چندرابند نام ترلوبه سامی
نام مندر همانجا بنا نهاده است فی الحال هم بعضی سنگهای آن مندر
موجود اند بعد آن در عهد راجه التادت که در سنه ۳۷۹۳ کلیوک حکمران
شده بود در پری هاسه پور یعنی سوپور پری هاسه کیشو نام مندری با آرایش
تمام بنا نهاده و در وراه مول هم که نزد هنود باین جهة نام اصلی باره موله
است که آنها را دیدار ایشر و رانجا بشکل خنتر بر شده است و شهری نو از
خود بنا نهاده موسوم به فله پور ساخته بود حال مشهور بموضع پرسپور است
در انجا هم مندری از خود بنا نهاده بود دیگر باسم خود قصبه للتاپور را
که حال مشهور به لته پور است آباد ساخته در انجا هم به تعمیر مندرها پرداخته بود
مگر باین زمان اثری از آن باقی نمانده است و روزی راجه مسطور در
حالت مستی بوده حکم داد که شهر شری نگر را که گرداگرد کوه ماران
بود بسوزانید اعیان مملکت وزرا و امرا موجب امر او کم و بیش
خانه از آن شهر سوزانیده منهدم نمودند فی الحال هم در آن نواحی

از اکثر جا

از اکثر جاها سرخی می برآید در سنه ۳۸۵۱ کلیوک زی آنند براجه انیملک
شده در پرگنه سایر المواضع باین زمینی را که آب رس بود سد بندی
کنانیده و شهری از خود بنا نهاد و انترکوت نام گذاشته در انجا
سه مندر تیار کنانیده فی حال هم علامت و آثار آن مندرها باقیست
در عهد حکومت خود براه نمایی مهاپدم نام چشمه در نواحی کامراج در کوه
تامرارکهه نام کان مس دیده است و تنکه های بسیاری از آن مس تیار کنانیده
بالای آن تنکه ها بخط سمسکرت سکه نام خود یعنی زی آنند می زد
بعد آن در سنه ۳۹۳ کلیوک در عهد حکومت راجه از تابید پدم نام خالوی
آن راجه پدم نام شهری بنا نهاده مندر هم در انجا تیار کرده بود حال
به قصبه پانپور معروف است چون در سنه ۳۹۵۶ کلیوک راجه اونت ورم
که اونت دیو هم میگفتند اونت پور نام شهری در حکومت خود بنا نهاده
اونت سامی و اونتی شر نام دو مندر در انجا تیار کنانیده فی الحال
به ونتی پور زبان زد عام است در عهد او پسری بغیر واسطه پدر و مادر

ظهور یافت سوی نام او نهادند در دین هندوان آن پسر مرد بزرگست
چون کلان شد تجویز راجه در اکثر جاها سدبندی نمود چنانچه سد شادابور
و انتر کوت و سوی یوک از جمله آن سدهاست سبب ساختن آن سدها
آنست که در ایام زیادتی آب سبب پستی کناره ها سیلاب بدانطرفها
سر میکشید زراعت بسیار برهم می شد آن دو مندر را هنوز آثار هویداست
راجه اوتت دیو بسیار محسن و عادل بود چنانچه عدل هنوز زبان زد عام
است ازین راجه ها مثل او کسی در عدل و احسان نبوده است در عهد او
از مردم رعیت و زمیندار برگ کاهی باسم باج گرفته نمی شد تمامی
خلق الله با آسودگی تمام میگذرانیدند پسر او سنکر ورم نام بعد از وی
در سنه ۳۹۸۴ کلیوگ بجای پدر نشست قصبه سنکر پوره باسم خود
آباد کرده در انجا آمد و رفت مردم تجار در زمان سابقه بوده
و خرید و فروخت اسباب ملبوسی میشد در مملکت پرساب
لباسی را گویند پتن مکان خرید و فروخت انزای نامند بهمان سبب

سنکر پوره

سنکر پوره مشهور به پتن گردید و دو مندر در انجا بنا نهاده است فی الحال
قلیلی ازان مندرها باقیست بعد آن که چند نام سپه سالار
راجه رازده دیو که در سنه ۶۰ هجری بوده در موضع گلنه کیرانای راه
لداخ که در پرگنه لار است قلعه بنا نموده است آثار آن باقیست
بعد آن پسرش علاوه چند نام در موضع سلر پرگنه و جهن پاره قلعه
بنا نموده بود که هنوز آثار آن در انجا موجود است مدعا که بهمین عنوان
بسیاری از راجه ها در تعمیر بتخانه ها و غیره عمارات پرداخته بودند
مگر بسبب طول مدت در هر جا ویران شده و از بعضی جاها آثار هم نمانده است
بنابران در تحریر آن کوشیده نشد

چون نوبت راجگی براجه سهدیو افتاد ابا و اجداد او هم که در کشمیر
بودند به سکان و رعایای این دیار نهایت ظلم و ستره می نمودند
از تعدی راجه سهدیو مردمان ایجا نهایت آزرده خاطر و عاجز
بودند دیگر در زمان حکومت راجه سهدیو شاه میر نام جد سلاطین

کشمیر و لنکر چک جد چکان و زیبچو شاه پسر لقین که پسر راجه تبت بود
هر سه کس مع اهل و عیال در کشمیر آمده اند وجه آمدن شان درین خطه آنست
شاه میر پسر طاهر خان از ابنای ملوک کبر و سواد است گویند جد او قور شاه
نام مردی بزرگ و صاحب ریاضت و کشف و کرامات بود و مقبره او
در پهکلی مشهور است او را مبشر گردانید که از عالم غیب مرا بشارت دادند
که تو سلطان کشمیر خواهی شد و از اولاد تو چند پشت سلطنت اینجا
خواهند کرد چون اعتماد تمام بر گفته جد خود داشت بهمین خیال از
انجا متحرک شده سکونت اینجا قبول نمود چون در اینجا رسید راجه
سهدیو بنا بر نیکنامی خود موضع دواره و بر متصل باره موله بجاگیر
او مقرر نمود و زیبچو را چون پدرش در تبت بقتل رسید از انجا فرار
کرده نزد رامچند سپه سالار سهدیو که در قلعه لار سکونت داشت
و تعلق هر دو تبت باو بود پناه آورده او قریه ککنه گیر متعلقه پرگنه
لار برای سکونت او مقرر نمود محاصل آن قریه وجه گذران او

گذاشته بود

گذاشته بود اما لنکری چک چون از قوم اونی بود اعتباری نداشت
مسافرانه روز خود بسر می برد در زمان حکومت راجه مذکور از تقدیر
ربانی ذو القدر خان ترک معروف به زلچو با هفتاد هزار ترک از
طرف هلاکو خان براه باره موله آمده در تیملک متصرف گردیده
دست تاخت و تاراج دراز کرده هیچ دقیقه از دقایق خونریزی و
بیرحمی و خرابی شهر و انهدام عمارات باقی نگذاشت راجه سهدیو
بغیر جنگ و مقابله بطرف کشتوار گریخت و رامچند سپه سالار در قلعه
ککنه گیر متحصن شد ذو القدر خان مع فوج همراهی تا مدت هشت ماه
درین سرزمین توقف نموده در قلع و قمع دهاقین چیزی فرو گذاشت
نکرد بنا بر آن زمین زراعت غیر آباد مانده از جای دیگر غله نرسیده
در میان لشکر اتراک قحط عظیم واقع شد ترکان مضطرب شده
در عین موسم زمستان عزم رفتن هندوستان کردند پنجاه هزار کس
کشمیری را اسیر و گرفتار کرده بهمراه خود از راه ناره و او پرگنه دیوه سر

سر براه هند شدند چون بر سر کوتل رسیدند یکبار بقدرت حضرت منتقم حقیقی
آنقدر برف بارید که نیمه در زیر برف غرق شدند از آن مهلکه متنفسی
جان بسلامت نبرد بعضی نوشته اند که براه توسه میدان بانکل این واقعه
بظهور پیوسته است مختصر که بپاداش عمل رسیدند بعد آن جماعه که در
کوه ها و ویرانه ها و غارها و غیره اطراف مخفی بودند بیرون آمده
باز بجای خود رسیده بنای آبادانی گذاشتند چون در کشمیر حکمرانی
نبود طایفه کهان جمعیت نموده بر مردم کشمیر یورش آورده تاخت
و تاراج میکردند ازین سبب سکان این دیار آلات حرب و ضرب
نزد خود نگهداشتن واجب دانسته اطاعت هیچ کسی نمی نمودند تا
آنکه رینچو تبتی گروهی از مبارزان بهم رسانیده رامچند سپه سالار
راجه سهدیو را بقتل رسانیده راون چند پسر او را محبوس ساخته
کونه رین تبت رام چند را در عقد آورده بعد آن در شهر شری نگر
آمده بر تخت حکومت نشست و راون چند خسر پوره خود را بدستور

آبا و اجداد

آبا و اجداد تصرف هر دو تبت و پرگنه لار گذاشت چون رینچو بر مسند
حکومت کشمیر بالاستقلال بود رعایا را بسیار عدل و احسان میکرد
و راجه سهدیو از جانب کشتوار مراجعت نموده بود چون از احدی
اطاعت و انقیاد ندید هر همه ازو موجب ظلم و ستیزه و ناخردی پیرار
بودند بنا بر آن بازگشت روانه گردید همانجا بباد فنا رفت از جدل و
انصاف رینچو مورخان بسیار حکایات نوشته اند مفصل نگاشتن
آن باعث تطویل است چون رینچو مرد تبتی بود چندان بر هیچ دین و
مذهبی استقامت نداشت در آن ایام مجتهدان مذهب هندوان را
با همدیگر رد و کد بسیاری بود هیچ یکی را دیگری پسند نمی نمود ازین موجب
هم رینچو را دین هنود مرغوب طبع نبود همیشه در تردد آن می بود
اتفاقا سید شرف الدین صاحب المعروف به بلبل شاه در کشمیر وارد گردیده
اوضاع و اطوار او را پسندیده رینچو مع کونه زین زن خود مسلمان
گردیده ملقب بشاه صدر الدین شد در ترویج دین مسلمانی از حد کوشید

اول خانقاه و مسجد در عالی کدل بنا نموده اوست تا آن زمان چهار هزار و چهار صد
و سی و شش سال از کلیوک و ۷۲۵ سنه هجری گذشته بود که در کشمیر این
واقعه روی داده است شاه میر که مرد دانا و دور اندیش بود حیدر خان
بچه رینچو را شیر داده عزت و اعتباری بهم رسانیده در آن اثنا
شاه صدر الدین رینچو بمدت دو سال و شش ماه حکومت کرده ازین جهان
فانی درگذشت بعد از و کونه زین زن او او دین دیو برادر راجه
سهدیو را از سواد کبر که در انجا سرگردان بود طلبانیده با او مناکحت
کرده و او را بر مسند حکومت کشمیر نشانیدند در آن زمان اورزل نام
ترکی با سپاه بسیار از راه هیرپور بکشمیر آمده اودن دیو بمجرد آوازه
آمد آمد او از بس خوف و هراس بجانب تبت گریخت کونه زین برادر خود
راون چند و شاه میر و غیره سرداران را بجنگ ترکان مامور نمود
در مکان هیرپور مقابله فریقین واقع شد آخر انه با همدیگر صلح و
صفا کرده لشکر اتراک بازگشت رفت شاه میر چون تردد ات نمایان

کرده بود

کرده بود بیشتر از پیشتر مورد عنایات و عطایات کونه زین گردید
در شهر هم اعتبار کلی پیدا کرد هر چند کونه زین او دین دیو را باز از
تبت طلبانیده بود اما بسبب بددلی مردم اعتباری نگرفت در
همان حالت از عالم درگذشت مدت پانزده سال و دو ماه زمان
حکومت او نگاشته اند بعد از ان کونه زین در قلعه اندرکوت مدت
پنجماه حکمرانی میکرده اما ضبط و ربط ملک بواقعی از دست او نیامد
و شاه میر روز بروز دخل در امورات ملکی و مالی بهم رسانید
و خود را ملقب بشمس الدین نمود تا آنکه رفته رفته کونه زین را تکلیف
ازدواج خود ظاهر کرد و او نظر بر خدمتکار بودن شاه میر عار دانسته
انکار آورده چون دست از و بر نداشت ناچار خود را بزخم تیغ هلاک
ساخت در سنه ۷۴۳ شمس الدین شاه میر بالاستقلال چتر دولت بر سر
افراخته بلا مشارکت احدی حکمران گردید در زمان حکومت خود
به ترویج دین اسلام سعی مالا کلام نموده مدت سه سال و پنجماه

حکمران کافه انام بوده ازین دار ناپایدار درگذشت

بعد از و از اولاد امجاد او شانزده کس بمدت دوصد و هفده سال

نوبت بنوبت حکومت کشمیر کرده اند روز بروز در ترویج رونق و

اجرای احکام دین اسلام در تخریب انهدام بتخانه ها و معابد

هندوان و ترغیب دین اسلام بامردم هنود در جمع آوری

علما و فضلا و کتب علم دین و صاحب کمالان ذو فنون مثل کاتبان

و جلدگران و صحافان و غیره سعی موفور بکار بردند در ترقی ولایات

ملک رانی و کشورستانی هم سعی بلیغ داشتند چنانچه سلطان

شهاب الدین نبیره سلطان شمس الدین با فوج لبیاری از راه

ماره مولد بارادهٔ تسخیر هندوستان گردیده در آن ایام فیروز شاه

بادشاه دهلی لودی لشکر کشی کرده با همدیگر مقابله و مقاتله یکبار

دریای ستلج بوقوع آمده چونکه از هر دو طرف هر بمت نصیب هیچ

کسی نشد طرح صلح انداخته از ابتدای سرهند بطرف سلطان شهاب الدین

مقرر گردیده ازان روی سرهند از آن فیروز شاه قرار داد از اینجا

سلطان مذکور بکشمیر معاودت نموده در شهاب الدین پوره که نام محله

از شهری بیکر است پای تخت خود ساخته بحسب خاطر حکمرانی مینمود

در زمان حکومت سلطان قطب الدین برادر سلطان شهاب الدین

حضرت امیر کبیر میر سید علی همدانی با هفتصد کس از حضرات سادات و

علما و فضلا بسبب فتور امیر تیمور گورکانی که از سادات عالی درجات

خوف خروج داشت از سلطنت خود رخصت نموده درین سرزمین رونق افروز

گردیدند سلطان قطب الدین در بجا آوری خدمات اطاعت و فرمان

برداری آنها دقیقه فروگذاشت نبود حضرت امیر مسطور اکثر بدعات

کفر و ظلم از کشمیر رفع نموده رونق و رواج دین اسلام بدرجه اتم

رسانیدند بعد ازان هنگامیکه حضرت امیر بطرف بهکلی تشریف برده

اند آن جمله سادات را بالتماس سلطان برای تلقین و تعلیم دین

و احکام اسلام در اینجا گذاشتند سلطان مذکور پای تخت خود در شهر

تواریخ

سری نگر بمحله قطب الدین پوره قرار داده بود بعد از انقضای ایام
حیات سلطان قطب الدین سلطان سکندر خلف او بر مسند
حکومت کشمیر جلوس نمود در تخریب بتخانه ها و ترویج احکام دین اسلام
سعی بسیار بکار برده تا آنکه مشهور به سکندر بت شکن گردید اکثر هنود را
در دین اسلام آورده است هر که در عهد او اسلام قبول نمیکرد او را جزیه میگرفت
در زمان حکومت او میر سید محمد همدانی فرزند ارجمند حضرت امیر کبیر
میر سید علی همدانی با چهار صد کس از سادات علما و فضلا تشریف شریف
درین سرزمین ارزانی داشتند سلطان سکندر بامر ایشان اول در سنه ۷۹۸
هجری خانقاه معلی زر بسیاری خرج کرده بر لب دریای بهت بنا
بنا ساخت بابت مصرف و معیشت خادمان و مجاوران آن خانقاه
و مطبخ مسافران سلطان مذکور بعوض یک لعل بدخشان که از حضرت
میر سید محمد گرفته محاصل سه قریه یکی وچی از پرگنه شاوره دوم نونه ونی
از پرگنه مارتند سوم ترال پرگنه اولر بطریق جاگیر علی الدوام گذاشته

بود چنانچه

بود چنانچه تا دور سنگان تصرف آن دهات بمجاوران آن خانقاه بوده
است اسناد سلاطین در انجا هنوز موجود است بعد از آن سلطان
مزبور بتخانه سکندر پوره را ویران کرده در انجا در سنه ۸۰۱ هجری مسجد جامع
کلان شهر بعرصه سه سال به آراستگی تمام درست کنانیده است مسجد جامع
قصبه بیجبراره هم خانقاه ترال دیگر خانقاه های کلان قصبه جات
از تعمیرات اوست تمام کتابهای شاستری هندوان در تالاب دل و
خوشحال سر انداخته بالای آن خاک انباشته دو سد تیار کنانیده است
که تا از سد تالاب دل مردمان پرگنه پهاک و از سد تالاب خوشحال سر
آیندگان پرگنه لار و سایر المواضع پایین بآسانی و نزدیکی عبور و
مرور نمایند تا سکان شهر را در رفتن آنطرف آسانی شود و حضرت
میر سید محمد همدانی احکام اسلام و بنای مساجد بخوبی درین شهر
جاری ساخته بذات خود روانه حج شدند و اکثر سادات همراهی را
در اینجا حکم و حکومت نمودند دیگر در زمان سلطنت سلطان سکندر بت شکن

امیر تیمور متصرف ممالک هندوستان گردیده سلطان بدست پسر خود شاهی خان
نام که المعروف به زین العابدین و بدوشاه است عریضه مشتمل بر انقیاد
و اطاعت و فرمان برداری مع تحایف و هدایا و اقرار بر زدن سکه
و خواندن خطبه بنام امیر تیمور فرستاد و امر مسطور از اطلاع این بر
سلطان مهربان گردیده یک زنجیر فیل و خلعت فاخره بخشیده بدستور
حکومت کشمیر باو ارزانی فرمود و شاهی خان را تا سمرقند همرکاب
دولت قاهره خود برده چونکه در انجا امیر تیمور وفات یافت در کشمیر
مراجعت نمود بعد از رحلت سلطان سکندر و محبوس کردن برادر
خود سلطان علی که چند سال بعد از وفات پدر جانشین مسند حکومت
بوده در زمان حکومت خود مردم این دیار را نهایت اساس و آرام
داده است پل عالی کدل بنا کرده اوست سلطان زین العابدین بر سریر
سلطنت نشست و او نهایت محسن و عادل و بی تعصب بود و صلح کل
داشت هنرپرور و صاحب کمال دوست داشت اکثر ارباب حرفه را از اطراف

دیگر طلبانیده

دیگر طلبانیده و جاگیر برای شان گذاشته ساکن ملک خود نمود و برای
انفصال قضایا کلان تری از هر فرقه مشخص نموده بود که فیصله قضیه های
آن فرقه نماید ازین جهت ملقب به بدوشاه گردید یعنی شاه کلان
از و بناهای عجیبه الی الان از حسن سعی او موجود اند مثل زینه کدل و
و زینه لنک در تالاب اولر پرگنه زینه گیر از کامراج زینه پور و زینه کوت
زینه بازار و زینه وت یعنی صفاپور که تاسوپور در میان تالاب اولر
درست کرده بود آباد کرده اوست و در آبادی مزروعات و رفاهیت
مخلوقات و کندن جویهای و نهرها و بستن سدها و آبادی مردم
از جمله سلاطین ممتاز بود و ملک تبت که در عهد برادرش از دست
رفته بود بنابر آن با والی کاشغر محاربه و مجادله نموده هر دو تبت
و اطراف آن در تصرف خود در آورد دیگر منفذ آب تالاب دل
که از راه براره بنبل متصل چینه کرال محله بدریای بهت می پیوست
سد بند نموده و ناله مار را بجهة آبادی پرگنه اچهن از میان شهر

حفر کنانیده بر آن جوی پل پخته و گنبدی بنا نهاد پای تخت و دولتخانه
در محله نوشهره که بهمین سبب به شهر نو مشهور است قرار داده بود در زینه گیر
هم خانه بآراستگی تمام درست کرده بود چنانچه ارباب تواریخ تعریف و
توصیف آن بطریق مبالغه نگاشته اند اما فی الحال اثری موجود نیست
پنجاه و دو سال حکمرانی کرده ازینجهان فانی درگذشت در مزار سلاطین
که الحال به مزار بدوشاه مشهور است مدفن یافت بعد ازان
وقتی که نوبت حکمرانی بر اولاد سلطان زین العابدین رسید
آنها مشغول به ساز و سرود گشته و به امورات ملکیه متوجه نگردیدند
تا آنکه ملک پنجاب و پهکلی وغیره تاتارخان لاهور از قبضه اینها
متصرف کشمیر ماندند در عهد حسن شاه نبیره سلطان زین العابدین
از قضای الهی آتش عظمی شعله ور شده مسجد جامع کلان بنا نموده
سلطان سکندر بت شکن تمامیه بسوخت سلطان حسن شاه در سنه ۸۸۱
بدل و جان متوجه تعمیر آن گردیده بهتر از اول بکمال زینت آراستگی تمام

بنا نهاد

بنا نهاد مگر بعض سقف و بامش ناتمام بود که سلطان حسن شاه ازین دار غدار
رحلت نمود ابراهیم ماکری که از سرداران عمده این ملک بود باتمام رسانید
خانقاه معلی امیریه نیز در ایام حسن شاه بآتش دیگر در گرفته سلطان حسن شاه
مجددا آنرا بآراستگی تمام در زندگانی خود درست کرده زمین های گرداگرد
خانقاه معلی از مردمان بزر خریده با احاطه خانقاه منتظم ساخته وقف نمود
دیگر در ایام حسن شاه ملک جلال تهکور که از وزرای او بود در نزدیکی مسجد جامع
کلان خانقاهی رفیع برپا کرده اهلیه او لچمه خاتون نام جویی از دریای
سند پرگنه لار برای آن خانقاه حفر کنانیده جاری ساخت و آن جوی
مسمی به لچمه کول شد چون مسجد جامع هم نزدیک بآن خانقاه است آب
آن جوی را از میان مسجد جامع نمودند و از آب آن جوی تمامی سکنای
طرف نوشهره و حول و نوهته و خانقاه نقشبندیها که از نایابی آب عسرت
داشتند آسایش دیدند فی الحال آن جوی برهم است بعد ازان چونکه
نوبت حکومت به محمد شاه پسر حسن شاه به فتح شاه پسر ادهم خان بن

سلطان زین العابدین رسید امیران و سرداران او خیال نمک حرامی و
سرکشی بخاطر راه یافته و بعضی بطرف محمد شاه و بعضی بطرف فتح شاه
مخالفت و منافقت پیش نهاده درمیان هر دو شاهزاده نزاع کلی بهم
رسانیدند علی الدوام محاربه درمیان بوده در آن اثنا اکثر امرا
بقتل رسیدند با وجود حرب و ضرب محمد شاه چهار مرتبه بر سریر سلطنت
نشست فتح شاه نیز غالب آمده چهار مرتبه حکمرانی نموده است و پل فتح کدل
بنا نهاده اوست چونکه پیشتر ازین در آن هنگام شمس عراقی از طرف سلطان
سلطان حسین میرزا والی خراسان بتقریب سفارت نزد سلطان حسن شاه
آمده بود مکتوبی و پوستینی و پیشکشی از طرف سلطان برای حسن شاه آورده
درخواست بعضی فرامینی و تحایف این دیار نموده چون در آن ایام
واقع وفات حسن شاه رو داده شمس عراقی را هشت سال در اینجا توقف
افتاده در زمان حکومت فتح شاه مراجعت بصوب خراسان نمود مگر
در ایام سکونت اینجا بعضی سرداران او در پرده مذهب تشیع خود

ترغیب داده اختلال و اختلاف کلی که گذشته رفت در خراسان رسیده
سلطان حسین میرزا بر بطلان مذهب او آگاه گشته ویرا از ملک خود
اخراج نمود چون بطرف دیگر راه نیافت کرهٔ دوم رو بکشمیر نهاد
در آن اوان در اینجا ملک کاچی چک که هر دو پسران لنگری چک بودند
تا آن زمان سنت رضاعیت و کوکه گی با سلاطین کشمیر پیدا کرده بودند
از روی نفاق محمد شاه و فتح شاه استقلالی بهم رسانیده بنای طرح
با خاندان سلاطین گذاشته و دختران خود را با ایشان نام زد کردند
چنانچه خواهر کاچی چک در عقد محمد شاه بود از طرف او اختیار مملکت
باین هر دو کس مفوض شد و اینها نزد شمس عراقی رفته مذهب او را اختیار
کرده بودند و بتحریک آنها خانقاه معلی را بهانه ساختن دو اشیانه
که سابقاً یک آشیانه بود از دست محمد شاه منهدم کنانیده در تعمیر آن
توقف بعمل آوردند و جنبش آنست که شمس عراقی در حدود پل خانقاهی
بنا کرده بود منحو هستند که رونق و روج آن خانقاه بیفزایند چون

مدتی برین برآمد تعمیر خانقاه در حیز توقف ماند صالحه خاتون زوجه محمد شاه
بغیرت آمده زیور و اساس خود را تماما فروخته و بهای آنرا نقد نموده
متوجه تعمیر خانقاه گردید مرتبه سوم خانقاه بهتر از سابق دو طبقه
صورت گرفت و مبلغی خطیر بمصرف آن رسانید بعد اتمام کاریگران و
مزدوران را انعام بسزا و اکرام بایسته خورسند گردانید چون ملک
موسی جد ملکان چادوره هم بدین باطله شمس عراقی درآمد موجب
زیاده رواجی او گردید علانیه در جدی بل اظهار احکام باطل مینمود
و ازو فروغ این واقعه در میان امرا و سرداران سلاطین که بعضی شیعه
و رفض اختیار کردند بعضی با بر ملت اهل سنت و جماعت قیام و اشته
نفاق کلی بمثابه روی داد که علی الدوام میان جنگ و جدال و آتش
قتل و قتال در اشتغال بود تا انکه کاجی چک دختر خود را بعقد نکاح
اسمعیل شاه پسر محمد شاه در آورد باین سبب در امور سلطنت اقتدار زیاده
بر سابق یافت و براه تعصب در امور مذهب شتافت اکثر امرا و اعیان

سلطنت کردن قوم ماکریان

سلطنت که از قوم ماکریان و چکان و چادوریان و ملکان بودند با
همدیگر دهات و پرگنات را تقسیم نمودند با وجود آن هم بمخاصمت یکدیگر
و در شهر جنگهای نمایان می نمودند در آن اثنا ابدال ماکری و یکی چک
که بر مذهب اهل سنت و جماعت بودند فرزندان خود را در لاهور بحضور
همایون بادشاه فرستاده حکایت تسلط تابعان میرشمس عراقی و شیوع
مذهب تشیع عرضه داشته التماس و استدعای ماموری افواج بسمت کشمیر
نمودند چون در هندوستان در همان ایام غلبه و ستیزه شاه و هر عم همایون
بادشاه بظهور آمده بود ابدال ملک با میرزا حیدر نام از لاهور که از ملازمان
و اقربای همایون بادشاه بود بعد فرار شدن همایون شاه بسمت
ایران متوجه آنطرف شده و این میرزا حیدر کاشغری الاصل و
خاله زاده بابر شاه است باتفاق ابدال ملک جمعیتی بهم رسانیده و
از راه هیربور بکشمیر آمده وارد این سرزمین گردیدند بمجرد ورود او
کاجی چک رقعه از شیر شاه استمداد کومک فوج نموده و بخطاب خان

خانانی از شیرشاه ممتاز شده بهمراهی فوج مامور اینطرف ساخت
تا رسیدن آنها میرزا حیدر بخوبی متصرف کشمیر شده و از کمند عدل و
احسان خود هر همه را مطیع و منقاد خود ساخته چون کاجی چک همراه
میرزا حیدر بجنگ و قتال پیش آمد و میرزا حیدر باتفاق ریکی چک و
ملک عبدی رینه و جمعی دیگر کاجی چک را شکست داده بطرف هند مع
لشکر شیرشاه فرار نمود بعد آن ملک عبدی رینه و میرزا حیدر بابت
نمود ظاهری و تسلی مردم نازک شاه پسر فتح شاه را بر سریر سلطنت
نشانیده امورات ملکی را میرزا بخود تعلق گذاشت از سلطنت بغیر
نامی بر نازک شاه نبود و میرزا حیدر در ایام حکمرانی خود رواج اهل سنت
و جماعت داده بنیاد عدل و احسان نهاده ارباب رفض را خوار و
زار و بی اعتبار نمود بعضی اقران ایشانرا مقتول نمود دانیال بچه
شمس عراقی را از تیغ گذرانید و خانقاه جدی بل را که بنا کرده شمس عراقی
بود در داد تا مدت ده سال حکمران بود گویند که به سبب تعصب بعضی

سنیانرا هم

سنیانرا هم متهم برفض کرده بقتل رسانید باین سبب ملک عبدی رینه
حسن رینه و ماکری و خواجه حاجی باندی و رینان دیگر از میرزا حیدر
بدظن گردیده بخصومت برخاستند در آن اثنا میرزا حیدر بعد حرب و ضرب
بسیار اتفاقا شبی در فوج مخالف بنا بر جاسوسی رفته ناگهان
از دست قصابی در شب تار کشته شد و در مزار سلاطین دفن کردند
در کشمیر حمام و تاب خانه ها که در ایام زمستان گرم می نمایند از اختراعات
اوست بعد از آن عبدی رینه حکمرانی کرده و ملک دولت چک و غازی
چک و علیخان چک با ملک محمد باجی چادوره متفق شده با عبدی رینه
بمخالفت پیش آمدند بعد محاربه عبدی رینه فرار شده موجب ادبار
به لگد اسپ مرده از آن پس طبقه چکان اسمعیل شاه را که از اولاد سلاطین
بود بحسب ظاهر بر حکمرانی نشانیده زمام اختیار مملکت بدست دولت
چک بود بعد ازین حکومت سلاطین نمانده مگر حبیب شاه پسر اسمعیل
شاه که یکسال به پشت بانی غازی چک نامی از سلطنت برو بود

چون از جوهر قابلیت سلطنت خالی و معرا بود علی چک تاج از سر حبیب شاه
بر سر غازی خان چک گذاشت در آن سال در کشمیر زلزله صعب مکرر واقع
شده اکثر عمارات مردم در زمین فرو رفتند و اقل و قلیلی از راه روزنه
مفر یافتند تا یکهفته این مهلکه دایر بود از آن جمله واقعه غریبی در نواحی
پنجراره روی داد که دو قریه حسن پور و حسین پور نام که دو طرف دریای
بهت مقابل همدیگر بودند از بس شدت زلزله زمین معموره هر دو ده
به یکدیگر مبدل گشتند والله اعلم غازی خان و علیخان و حسین خان
را با دو چک که از بنی اعمام او بودند با همدیگر نزاع پیدا گردیده
دولت چک را غازی خان گرفتار کرده میل در چشمش کشیده محبوس ساخت
پوشیده نماند که ابتدای سلطنت سلاطین کشمیر در سنه ۷۴۳ هفتصد و
چهل و سه هجری اولا باسم شاه میر المشهور به سلطان شمس الدین سه سال و
پنجماه بعد از وی پسر اول او سلطان جمشید یکسال و دو ماه بعد از
وی سلطان علاء الدین پسر دوم شهمیر دوازده سال و هشت ماه

بعد از وی

بعد از وی پسر اول سلطان علاء الدین سلطان شهاب الدین نوزده سال
بعد از وی پسر دوم علاء الدین سلطان قطب الدین است شانزده سال و
پنجماه بعد از وی پسر او سلطان سکندر بت شکن بیست و پنج سال و نه ماه
بعد از وی فرزند اول او سلطان علی شاه شش سال و نه ماه بعد از وی
پسر دوم سلطان سکندر سلطان زین العابدین پنجاه و دو سال بعد از وی
سلطان حیدر شاه پسر او یکسال و دو ماه بعد از وی پسر او سلطان حسن شاه
دوازده سال بعد از وی محمد شاه پسر او فتح شاه بن ادهم خان بن سلطان
زین العابدین با همدیگر تغیر و تبدیل تا پنجاه و دو سال بعد از وی سلطان
شمس الدین پسر محمد شاه یکسال بعد از وی اسمعیل شاه پسر دوم محمد شاه
دو ماه بعد از وی ابراهیم شاه پسر اسمعیل شاه دو سال بعد از وی
نازک شاه بصاحب کاری و مختاری میرزا حیدر کاشغری ده سال بعد از وی
حبیب شاه یکسال کلا بعد دو صد و هفده سال سلطنت از خاندان سلاطین
بدودمان چکان منتقل گشت مستور نماناد که طایفه چکان

که از اولاد و احفاد لنکر چک اند حقیقت او در صدر مرقوم است در زور دست
و قوت بازو شجاعت و مردانگی بی نظیر آفاق بوده اند هر یکی از آنها
در معرکه کارزار همدست رستم و اسفندیار بوده کارهائیکه از دست
ایشان بوجود آمده طاقت آدمی زاد نیست و در جبر انفعال دستگاهی
داشتند که عقل در آن حیران است چنانچه در بعضی جاها که آثار تعمیر ایشان
باقی است مشاهده نموده موجب حیرت اولی الابصار میگردد دو مرتبه
لشکر همایون شاه دو مرتبه لشکر اکبر پادشاه را شکست فاحش داده راه
درین ملک نداده اند همگی هفت هشت نفر بمدت سی و هشت سال فرمانروای
این ملک در قبضه اقتدار آنها بوده بسبب نفاق و تفاوت ملت
که بسبب شمس عراقی در میان آنها راه یافته با همدیگر محاربات و
منازعات نموده خود را از اعتبار افکندند غازی چک و
علی چک در سنه ۹۶۰ اول سلاطین این طایفه است چون بر سریر
سلطنت نشستند اطراف و نواحی کشمیر را که در ایام فترت اولاد سلاطین

ماضیه از دست

ماضیه از دست رفته بود مجدداً در تحت فرمان خود در آوردند مثل هر دو تبت
و کشتوار و دارو و کلکت و پهکلی در رواج مذهب رفض خیلی ساعی
بودند تا آنکه بر منابر و معابر و خلوت و جلوت بآواز بلند لب بسب
خلفای ثلثه رسول الله صلی الله علیه وسلم کشادند ازین حرکت اکابر
اهل سنت و جماعت از آنها متنفر شده بودند علاوه بر آن حسین چک بقصد رواج
دین رفض خود قاضی و مفتی سنیان را به بهانه بقتل رسانید این معنی
هم موجب زیادتی فتنه و فساد گردید مختصر که در زمان حکومت آنها
هیچ سالی و هیچ ماهی نبود که فیمابین امرای کشمیر جنگ و جدل در نفس
شهر واقع نمی شد اکثر آبادی شهر بهمان سبب منهدم گردیده کدل
های شهر را چند مرتبه برداشته یکفرقه پار دریا دیگر فرقه ورار دریا مقابله
همدیگر شده محاربه و مقاتله تا فیصله می شد مدعا که اهل شهر را باین سبب
آرامی و قراری نبود بنابر آن اهل شهر و دهاقین را بغیر از سلاح بندی
و سپاه گیری چاره نبود در زمان حکومت علی چک در سنه هجری

بسبب بارش برف بیوقت محصولات تلف گردیده قحط عظمی واقع شد
که گوشت آدمی را حلال دانسته بلا تحاشا میخوردند از قهر الهی بهمین منوال
تا سه سال بود مسجد عالی که در عیدگاه واقع است اول بنا نهاده اوست
بعد از آن چون عهد لوهر چک شد بعنایت ایزدی آنقدر
فراخی غلات بظهور رسید که به یک فلوسه حرور شالی بفروش میرسید
بعد از آن یوسف شاه که بر سر تخت نشست بنام او فرمان اکبر
جلال الدین محمد پادشاه هندوستان در طلب حضور رسیده اولا
بچه خورد و ثانیا بچه کلان که میرزا حیدر و یعقوب خان نام را بحضور
پادشاه موصوف مع هدایا و تحایف این سرزمین راهی کرده بود
آمدن آنها قبول پادشاه نیفتاده مجددا فرمان طلب حضور بنام یوسف شاه
صادر شده و او میخواست که خود بعتبه بوسی مشرف شود اما بر امرا و
اراکین دولت و کافه انام اعتماد کلیه نداشت خود شبانروز مشغول
عیش و عشرت بود گویند که قوال بسیاری ملازم داشته از طبقه حکان

بلکه از سایر

بلکه از سایر سلاطین کشمیر مثل او کسی عشرت دوست نبود و چنانچه الی الان
هم عیش یوسف شاهی زبان زد عوام است چون خاطر نشین اکبر پادشاه
گردید که یوسف شاه در آمدن خود تعلل میکند نظر بر آن از مقام اتهک
هنگام روانه شدن کابل راجه بهگوندس را با پنجاه هزار سپاه پیاده
و سواره به تنبیه و تدارک یوسف شاه مامور نمود و از ینطرف یوسف شاه
چک هم سامان جنگ نموده در باره موله رفته تقابل فریقین واقع شده
جنگهای مردانه کارزارهای دلیرانه صورت گرفت و چون ایام زمستان
بود در لشکر فریقین قحط بدرجه رسید که یک آثار برنج بده روپیه میسر نمی شد
و کار بخوردن گوشت اسپان و چارپایان افتاد و لشکر اکبر پادشاه
ازین واقعه بسیار تنگ آمده بود در همین اثنا فرمان اکبر پادشاه
بکمال دبدبه و احتشام در طلب حضور بنام یوسف شاه رسیده و او نظر
بر عاقبت اندیشی نموده بلا تحاشا بفوج پادشاهی ملحق شده نزد
بهگوندس حاضر گردید یعقوب شاه پسر او باتفاق اکابر و اعیان

شهر و سرداران فوج با همدیگر صلاح و مشورت نمودند که چون سابقه
ازین لشکر زلچو ترک وارد شده تمام اینملک را پایمال کرده خرابی بهم
رسانیده اند بصدها سال ملک و مخلوق بافاقت نمیرسند اکنون
اگر عبور و مرور افواج اکبر پادشاه درین دیار واقع شود زیاده تر ویرانی
خواهد بود همانا پای اقامت در معرکه جنگ بیکدلی و یکجهتی افشرده
داد محاربه داده چنان لشکر مغل را تنگ کرده که راجه بهگونداس طرح
صلح انداخته بردن یوسف شاه را غنیمت دانسته بحضور اکبر پادشاه
روانه گردید در انجا یوسف شاه را محبوس نمودند این واقعه در تاریخ
نهصد و نود و چهار هجری بوقوع آمده است یعقوب شاه را کشمیریان
بر سریر سلطنت نشانیدند دیگر مشار الیه بیشتر از پیشتر در تعصب مذهب
افتاده رنگارنگ ترویج رفض دین خود میداد چنانچه قاضی موسی را
که از اهل تسنن بود بر مباحثه بشهادت رسانیده اکثر اکابر و اعیان را
از پایه اعتبار انداخت حارسان و محافظان دره ها و طرق جبال

جاگیر و مناصب

جاگیر و مناصب از خانه سلاطین مقرر بود رعایتی نکرد و سفها و بیخردان را
بروی کار آورد تا آنکه باز یعقوب خان را با شمسی چک و ملک حسین جادوره
و علم شیر خان ماکری علی دار و غیره سرداران نزاع در میان آمده
و به هفت روز در شهر بجنگ جدال متوجه بودند آخر کار رو بصلح آورده
فیصله نمودند که طرف کامراج بطور شمسی چک کوبه واری طرف مراج
به یعقوب شاه مقرر باشد بعد آن حضرت بابا داود خاکی شیخ یعقوب
صرفی و حیدر چک با جمعی دیگر از اکابر و وزرا و فقرا بدرگاه اکبری
رو نهاده و احوالات کشمیر و اختلال مذهب و تسلط روافض بعرض رسانیدند
و عزم اکبر شاه را بطرف کشمیر محکم ندیدند زیرا که قبل ازین افواج شاهی
بکرات و مرات برهم شده بود خاطر اکبر شاه از بدعهدی اعیان کشمیر
رنجیده و مکدر بود از وقوف سستی عزیمت پادشاه دلدهی و عهد و
پیمان نموده خاطر جمعی بندگان دولت نمودند که از هیچ متنفسی انحراف
بوقوع نخواهد آمد مگر بشرط مواثیق چند یکی آنکه غلام و کنیز ازین شهر

بیرند دوم آنکه غلات اینجا بدیگر اطراف نرود و سیوم آنکه ارباب
ملل مختلفه خصوصا روافض بر اهل اسلام دست نیابند مختصر که
اکبر پادشاه را بر تعین کردن فوج راضی نموده محمد قاسم خان میر بحر را
با سی هزار لشکر همراه برداشته وارد هیرپور گردیدند و راه داران طرف
خیر و رود آنها تا هیرپور کوش زد یعقوب شاه نکردند چون یعقوب شاه
مطلع شده خود را با سی هزار سپاه سواره و پیاده وده هزار بندوق
چی بمقابله فوج اکبر شاه رسانیده در انجا مردم کشمیر و سرداران فوج
که از و بدل شده بودند با لشکر قاسم خان ملحق شدند چون یعقوب شاه
مازی خود را سست دید بطرف کشتوار فرار نمود محمد قاسم خان در سنه ۹۶
نهصد و نود و پنج داخل کشمیر گردیده یعقوب شاه بجلدی از کشتوار آمده
با اتفاق شمسی چک و دیگر سرداران که بابت کشتن چند رچک از قاسم خان
بدل شده بودند جمعیتی بهم رسانیده با محمد قاسم خان جنگ و جدل
میکردند و افواج پادشاهی را در اطراف دخلی نگذاشتند یعقوب شاه

مدتی مردم مغل را بشبخون آزار مالی و جانی میرسانید مردم مغل هم
هر کرا یافتند اسیر میکردند تا آنکه اطلاع این بحضور اکبر پادشاه رسیده
از حضور او میرزا یوسف خان بابیت و پنج هزار سوار برای کومک محمد قاسم
خان برهنمونی محمد بت که از وزرای حکام کشمیر بود بهرام نامک زمیندار
شاه راه از راه بهرم کله باین سرزمین آمده بی جنگ و جدل وارد شهر
شدند و لشکر کشمیریان در علاقجات متفرق شده و یعقوب شاه بکشتوار
گریخت چون اخبار هرج و مرج این سرزمین مکرر بسمع اکبر پادشاه
میرسید بنابر آن خود بذات با عساکر نصرت مآثر متوجه این دیار شده
در سال نهصد و نود و هشت هجری بنزول اجلال فرمودند و چون یعقوب شاه
لاعلاج شد خود را در لشکر پادشاهی رسانیده بوسیله بعضی اکابر
مشرف بسلام گردید بعد ازان سلطنت این دیار از چکان بانتقال
به پادشاهان چغتائیه گردید بدانکه سلطنت چکان بالاستقلال در سنه ۹۶۰
واقع شده اولین آنها غازی چک بوده نه سال و دو ماه سر بر او

مدتی از دوم مغل

حسین شاه چک هشت سال و ده ماه برادر او علیخان یازده سال یوسف شاه
فرزند علی شاه دو مرتبه پنج سال و ده ماه سید مبارک خان دو ماه پسر او
یوسف شاه و یعقوب شاه یکسال و شش ماه شمسی چک و حسین شاه دو سال
حکومت کشمیر نموده اند کل زمان اینها سی و هشت سال و شش ماه بوده بعد از ان
سلطنت کشمیر به دولت قاهره اکبری انتظام گرفت و حضور اکبر بادشاه
چغتائیه اکبر بادشاه در اینجا توقف فرموده نصب و عزل بعضی کاربرداران
متصدیان نموده باز عنان عزیمت بطرف هند معطوف داشتند
و محمد قاسم خان میر بحر را بر صوبه کشمیر مسلط نمودند از اکابران کشمیر جمعی
براه عاقبت اندیشی اطاعت قبول کردند بعضی بحضور بادشاه رفته در انجا
منصب یافتند و بعضی باز براه بغی و فتنه انگیزی شتافته تا که جهانگیر
بادشاه گاه گاهی با ناظمان اینجا خصومت و جنگ میکردند میرزا
یوسف خان بر صوبه داری مامور شده محمد قاسم خان میر بحر تغیر
یافت چون از روی میرزا یوسف خان هم چندان انتظام اتفاق

امورات ملکی

امورات ملکی نشد بتنبیه سرکشان از دست او چیزی بوقوع نیامده بنابر آن
بعد سالی او را طلب حضور شده محمد قلی خان از طرف بادشاه
صوبه داری یافت در ایام حکومت قاضی نور الله و شیخ حسن بیک و
قاضی علی که از طرف بادشاه بجهة ضبط محالات و تعلقات خالصه مقرر
بودند و آنها مقرر نمودند که سپاهان ماموره کشمیر را علوفه نقدی داده
جمیع ممالک را ضبط نمایند این معنی موجب تردد و خلل مردم که موجب
مقرریه آنها جنسی بود گردیده و جمعی سپاه از متوطنان میرزا یوسف
خان که در کشمیر مانده بودند بسرکردگی میرزا یادگار عموزاده یوسف خان
سر بشورش برداشته او را بحاکمی اختیار نموده باز از فتنه انگیزی و سرکشی
را گرم کرده و فوج محمد قلیخان مغلوب ساختند چون در آن اثنا اکبر بادشاه
را از لاهور باز سیر کشمیر مصمم خاطر والا بوده و از سنوح اخبار سرکشی
نمودن میرزا یادگار و زینه خان کوکه را از راه پهکلی و سعده خان را
راه پونچ مع افواج شیخ فرید بخشی را براه هیرپور بجریده روی

تعیین فرمودند خود بذات هم با لشکر منصور بعزم این دیار تشریف آورد
چون خواص مردم کشمیر و جمهور سکنه این جنب نظر راضی بر فساد نبودند
بر همه باستقبال شیخ فرید بخشی در هیرپور رسیدند و او را تقویت و اطمینان
نمودند و جمعی از مردم یوسف خان از افعال خود منفعل شده در تعاقب
میرزا یادگار خان افتاده او بعد جنگ و جدل با محمد قلیخان روپوش شده
آخر کار میرزا یادگار را اسیر کرده نزد اقران فوج پادشاهی آورده
بقتل رسانیدند سر او را بنظر پادشاه گذرانیدند بعد از آنکه اکبر پادشاه
رونق افزور کشمیر شد اکثری از مفسدان بسزا رسیدند و جمعی راه
فرار یافتند بعضی مورد عفو تقصیر شدند چون اکبر پادشاه از قلعه انگیزی
تنگ و عاجز آمده بود بنابر آن اکثر سرداران کشمیر را مع اهل و عیال
از اینجا برده در نواحی هندوستان مناصب و خدمات دادند و از
بعضی اکابر طفلان و برادران و غیره اقربا را بطریق بر عمل حکم همرکابی
اوردوی معلی دادند و همه از تمامی مردم کشمیر سلاح گرفتند و منع

سلاح پوشی

سلاح پوشی فرمودند و سایر مردم را تجویز کرته پوشی دادند و بنای قلعه
ناگرنگر گرداگرد کوه ماران در میان آن طرح دولتخانه شاهی شرق رویه
گذاشتند همراه محمد قلیخان ناظم راجه تودرمل را برای مساحت و پیمایش زمین
آباد و غیر آباد کشمیر و پرگنه بندی و قریه شماری و جمع بندی مالیه مقرر
فرمود چون ملک کشمیر در سنه ۹۹۸ در دولت قاهره پادشاهان چغتائیه
در آمده بمدت یکصد و شصت سال بالاستقلال نسلا بعد نسل سکه و خطبه بنام
ایشان درینجا جاری بود و بابت عبور و مرور صادر و وارد دو راه
مقرر کرده بودند یکی باره موله دیگری هیرپور هرگاه در اثنای آن جای
صعب بود از دست سنگ تراشان درست نموده کسیکه اول بر صوبه داری
کشمیر از طرف اکبر پادشاه مامور گردید محمد قاسم خان میر بحر بود و
آخرین حکام مامور چغتائیه قاسم خان خلف ابو البرکات خان کشمیری
است درین تمادی مدت شصت و چند نفر از طرف پادشاهان چغتائیه بر
نهضت حکومت نشسته اند و هر همه ازین ناظمان و حکام موجب فرامین

پادشاهان خود عدل پیشه و رعیت پرور و داد گستر بود بنوعی که راحیانا
از کدام ناظمی صدور امری نا بایسته بظهور میرسید یا در انتظام ملک
بوجهی قصور میکرد فی الفور از طرف پادشاه تغیر و عزل او بوقوع می آمد
و دست شور انگیزان و فتنه جویان را کوتاه کرده بفراغ بالی هر چه تمامتر
رعایا اوقات گذار بودند آنچه آیین و بندبست مالیه ملک در اول
حکومت قرار داده بودند بهمان آیین تا آخر دور خود برقرار داشتند
بلکه روز بروز بستگی این شهر از خدمات شایسته و هنرهای بایسته
مناصب عالی میافتند و اختلال و اختلاف دین مذاهب اهل اسلام
بالکلیه مرتفع گردید گویا در جمیع مردمان صلح کل واقع شده بود چونکه
آب و هوای این شهر در فصل بهار تا آخر فصل خریفه مفرح و مرطوب
و دلپذیر است پادشاهان اکثر مکرر و متواتر بورود اجلال خود این ملک
را معزز و مشرف فرموده اند و طرح عمارات و باغات ترمیم چشمه سار
نامبوده اند چنانچه اکبر جلال الدین پادشاه سه مرتبه رونق افزای

این سرزمین گردیده و در ۶ سنه التعمیر قلعه بانگر نگر کرد کوه ماران و دولتخانه
در نفس آن از وست در نظامت میرزا علی اکبر در ۱۴ سنه در کشمیر قحط عظمی
رویداد و جهانگیر پادشاه هفت مرتبه بتقریب سیر و شکار این دیار را
منور و مسرور ساخته و هر بار بطرح عمارات و باغات پرداخته از آن جمله
باغ فرح بخش که بالفعل مشهور بالمارت و تعمیر و تربیت قصر و چشمه
در نامک از وست در سنه ۱۰ تنبت فعله و بنای او گستوار زیر تصرف صوبه دار
کشمیر آمده باغ درون قلعه طرف تالاب دل و بعد سوختن مسجد جامع
کلان در سنه ۲۹ بدرروغگی حیدر ملک چادوره در ایام حکومت دلاور خان
از بنیاد تعمیر نموده و باغ صفا پور مشهور باسم نور جهان بیگم و مسجد سنگین
در سنه ۱۶ باستر ضای نور جهان بیگم سر نو معمور شده و باهتمام حیدر ملک
مرمت جوی لجمه کول است برای مسجد جامع جاری ساخت و حوضی نیز
در مسجد مرمت داده است شاه جهان پادشاه جهار مرتبه کشمیر را
معزز ساخته در دور شاه جهان پادشاه بنظامت ظفر خان بقیه

مسجد جامع که ناتمام بود در سنه ۴۴ باتمام رسید و در بن سال بادشاه خود
بذات وارد خطه کردیده باغ فیض بخش را در سنه ۴۳ که درجه سالمارات
بافرح بخش جهانگیری منظم ساخت باصدار فرمان شاهی اکثر بدعات
طلوم وضع اعتقاد خانی که ازید باطنی و بد خصلتی از قسم جبین کل
رعفران بابت رسد هیزم فی خروار سالی چهار دام کرده بود و کرفتن
دو کوسفند از ده خورد و زیادتی باج ملاحان و ضبطی میوه جات
باغات وضع کرده بود همکی موقوف کرده چنانچه نقل فرمان شاهی
بسنکی حفر کنانیده و بدروازه مسجد جامع الی الان نصب است منطبات
ظفرخان فتح قلاع هردوست ظهور پیوست اکثر زمین دار انجارا
بکشمیر اورده بود شهزاده دارا شکوه بسیر شاه جهان بادشاه
کشمیر را چند دفعه از خود مشرف ساخته درون قلعه اکبر شاهی طرف
جنوبی کوه ماران دولتخانه شاهی و حمامی بنا نهاده است در قصبه
پیجراره هم باسم بادشاهی باغی بنا نهاده عمارات عالی در سر و بنا

کنانیده

کنانیده بود در همان سال در پرکنه کوتهار باغ صاحب آباد که فی الحال
مشهور به اجهول است بنا کرده بیکم شاه جهان است در انجا عمارات عالی
وحمام وغیره تیار کنانیده بود ند شاه جهان بر چشمه شاهی بر کمر کوه پرکنه
بهاک است طرح مکانات فواره و حوض انداخته بود در آن وقت
آخون ملاشاه نامی بدخشانی که پیر و مرشد شهزاده دارا شکوه بوده
درون قلعه دامن کوه ماران مسجد سنکین در سال ۵۷ سنه بنا نهاده است
در تعمیر آن جد اسعی بکار برده بود بهر طرف درون و برون سنکهای
آبدار چسپانیده بود سوای اینهم بر کمر کوه بهاک بالاتر از چشمه شاهی
مکانی چند موسوم به قتلنه نموده حجره های تک تک باب درویشان قرار
داده است دیکر در موضع بیبه هامه پرکنه لار طرح باغی انداخته و بعمارت
و مکانات وغیره بسیار پرداخته بود چنانچه الان هم در هر باغ
از امکنه عمارات علامات و آثار باقیت در ایام شاه جهانی مسموع
شده که برنیه صاحب بهادر و راسین در همان عهد رسیده است در ایام صوبه داری

تربیت خان در سال ۱۰۵۸ قصبهٔ اعظم در شهر روی داده بنا بر آن
شاه جهان پادشاه علامت را از نوراچی سیالکوت و گجرات خورد طلبیده
در کشمیر مردم قحط زده مرحمت مینمود چون علیمی و الحان بکرت ثانی
از حضور شاه جهان پادشاه بر نظامت کشمیر مامور شده در آنوقت بفرمان
واجب الاذعان پادشاه در اثنای راه بارهمولا و راه هیرپور پیرای
بسیاری منزل بنا نمود بعد ازان در سال ۱۰۶۸ اورنگ زیب
عالمگیر پادشاه بقدوم میمنت لزوم خود خطه را مشرف ساخته در مکان
سرای علی آباد رسیده و بر کوه پیرپنجال فیل کرده سکوه از زره غلطیده
بسیاری از همراهیان و چندی از سکمان مخدرات را از کوه غلطیده
ضایع ساخت موجب آن خاطر عاطر پادشاه مکدر شده کم مدتی در انجا
تشریف گذاشته درون قلعه متصل دولتخانه شاهی بر لب تالاب دل
طرف شرقیه کوه ماران مسجدی سنگین بنا کنانیده بادکار گذاشته
باز مراجعت مدار السلطنت نمود در عهد او میر حبیب الله سبک که میر شکار بود

بنا جرمل

پل جبه کدل بنا نموده بعد ازان اگرچه تسلط پادشاه چنانیه بمدتی
بود مگر هیچ کس بعد از اورنگ زیب عالمگیر پادشاه باین دیار تزول
اجلال تقرر نمودند مگر صوبه داران و حاکمان از طرف اوشان مامور
انمیگ بودند اکثری بتعمیر باغات و عمارات متوجه شده اند بعد آن
در سال ۱۱۰۶ هجری در محله نوبهته آتشی واقع شد خانه های بسیاری
سوخته از انجمله مسجد جامع را هم در گرفته منهدم گردید ازان باز افتخار خان
که در آنوقت بر صوبه معزز بود بحسب فرمان عالم گیر پادشاه سر نو
بنا کنانیده باتمام رسانید ازان عهد تا حال قایم و پیرپا
تفصیل تعمیرات که در عهد شاه جهانی شهزاده ها امراء صوبه داران
کرده اند بسیار است از انجمله آصف جاه خان نامی از امرای شاه جهان
پادشاه زیر دامن کوه بهاک طرف شرقیه تالاب دل باغی از خود بنا
نهاده در تیاری آبشار و فوارده و حوض عمارات و سنگ بست آن کمال
سعی و تلاش بکار برده موسوم بباغ نشاط نموده است سوای آن باغ

دیگر آصف آباد نام در موضع مچهه بون پرگنه مارتند بنا نهاده است در سنه ۱۰۳۴
آزادیخان در ایام نظامت خود در ضلعه ناوه پوره باغی طرح کرده بود
و عمارت خوبی در میان آن بنا نموده گویند چنان تعمیر بی بدل بوده
که خان مذکور دست نجار بریده بخیال آنکه مبادا جای دیگر مثل این
خواهد ساخت اگرچه صله بیحد داده در سنه ۱۰۴۳ ظفر خان چهار باغ در ایام حکومت
خود آباد ساخت یکی باغ حسن آباد دوم بحرار بر لب تالاب دل سوم
گلشن طرف شمال کوه ماران چهارم ظفر آباد در محله بریه وار در تیاری
این باغات بسعی موفور متوجه گشته انواع اشجار مثمر و غیر مثمر
گل و ریاحین و جوی آب و فواره و حوضهای سنگین قرار داد اکثر
اشجار بحسن اهتمام از کابل طلبانیده مثل گل زنبق و گل گلاب کیلاس
تا آن زمان در کشمیر نبود بمدت بیست سال حاکم بود تعمیرات را بانجام
رسانید و شهزاده مراد بخش در سنه ۱۰۵۱ بمدت دو سال صوبه داری کشمیر مامور
بود در حین حکومت خود موضع دوره که مشهور بشاه آباد است معموره

اوست در لکه بون

اوست در لکه بون نیز باغی بنا کرده علیمردان خان در سنه ۱۰۶۱ مرتبه دوم که هفت سال
حکومت نمود باغی در موضع تنلبل پرگنه بهاک بکمال آراستگی آب و جوی و
فواره و اشجار رنگارنگ نهال نموده عمارات عالی برپا ساخته چهار طرف
دیوار سنگین بنا نموده ابراهیم خان بچه او در حکومت خود نیز قدری در
اتباع شرق رو به تعمیر منتظم ساخت الان آثارش هویداست و موسوم به علی آباد
نموده خانه سکونت خود بالحاق باغی بطرف ضلعه نوشهره بصد زیب و
زینت تیار کرده بود ترتیب خان در سنه ۱۰۵۷ بنای باغ گذاشته
اما در ناتمامی تغیر یافت سیف خان بچه او آنرا باتمام موسوم به سیف آباد است
پل صفاکدل نیز بنا کرده اوست و بر چشمه رخ یعنی اسلام آباد در سنه ۱۰۷۴
اسلام خان تعمیر باغ نموده از آن موسوم به اسلام آباد گردید حسین بیگ خان
در سنه ۱۰۰۶ بطرف نوشهره تعمیر باغ بآراستگی تمام نموده بود لشکر خان در
حکمرانی خود در سنه ۱۰۹۶ باغی بطرف شمال تالاب دل متصل موضع تبه پوره
پرگنه بهاک بکمال شایستگی و آراستگی قرار داد قوام الدین خان

در سنه ۸۶ در حکمرانی خود بنواحی عیدگاه باغی بنا کرده بود سوای این
اکثر ناظمان و صوبه داران کشمیر وغیره وغیره اعیان سلطنت جعفر آباد
خواه در ایام نظامت خواه در ایام همرکابی پادشاهان گرداگرد
تالاب دل و تالاب اچار و تالاب مانس دل باغ بسیاری که بتعداد
هفتصد مشهور است ترتیب داده بودند از انجمله باغ نسیم باغ عیش آباد
باغ افضل آباد و باغ صادق آباد باغ الهی باغ حور و باغ نگین
باغ نور و باغ و تهه تارو وغیره باغاتی که آثاری هم از آن موجود نیست
چه شرح توان داد هر یکی بقرب و جوار دولتخانه شاهی حتی الوسع در
تعمیر عمارات پرداخته بود بعد از انتقال و ارتحال اورنگ زیب
عالمگیر پادشاه شاهزاده محمد معظم ملقب بشاه عالم بهادر که پسر دوم
بود بعد جنگ و معرکه بسیار با برادران خود شاهزاده اعظم را زخمی
ساخته خود بذات پنج سال و یکماه بر سریر سلطنت متمکن بود چون رفیق
انقلب بود چندان بامورات ملکی نپرداخت موجب آن خلل

در سلطنت شروع شده

در سلطنت شروع شده بعد از رحلت او در سنه ۱۱۲۴ جهاندار شاه فرزند ارجمند
او تخت نشین شد همگی چند ماه بر تخت متمکن بود بعد از وی فرخ سیر
در سنه ۱۱۲۴ تاج سلطنت بر سر نهاد در ایام او که نوازش خان مرتبه دوم
ناظم این ملک بود سیلابی عظیم واقع شده و نیز آتشی سخت ظاهر گردید
قریب چهل هزار خانه از محله صراف کدل تا محله ملچمر بباد فنا رفت و آنچه
گرداگرد دریا بود بسبب سیلاب از بیخ و بن بر افتاد عالمی خراب و ویران
شد پاره سوخت آتش پاره را آب برد چون نوبت سلطنت به محمد شاه
رسید در سنه ۱۱۳۲ بصوبه داری میر را احمد خان هنگامه مذهب میان محتوی خان
منصبدار با مردم هنود و شیعه واقع شده هرج و مرج و کشاکشی بظهور آمد
و اطفای آن از دست صاحب صوبه اصلا صورت نگرفت غرض که در ایام سلطنت
محمد شاهی نظر بر مشغولی او بعیش و عشرت مفسدان و فتنه گران مجال
دست برد یافته سر از اطاعت و فرمان بری حکام بر تافتند و زمیان
اینجا آهسته پای از جاده اطاعت و فرمان ناظمان بیرون نهاده

سر بشورش برداشتند آغاز نهادند ابو البرکات خان که از منصبداران
کشمیر بود صوبه کشمیر را به مبلغی معین از حضور محمد شاه اجاره کرده حجت خود
نوشت تا آن زمان ملک بهر صوبه داری امانی بود آنچه از ملک بقرار بندوبست
اگر شاهی حاصل می شد بجزیه عامره شاهی واصل میکردند چون برکات خان
بنای اجاره نهاد ابواب بدعات گوناگون گشاد بنیاد اقسام ظلم بر
کافه خلق الله نهاد در سنه ۱۱۴۵ احترام خان مرتبه ثانی بنظامت رسیده
کمی غلات رو داد مردم باغوای برکات خان سر بشورش برداشته
راه خروج پیش گرفتند احترام خان بخواری شکست خورده برگشت و از حضور
محمد شاه پادشاه به نیابت امیر خان ابو البرکات خان را خلعت صوبه داری
کشمیر بخشیدند حالانکه برکات خان بابت اغوای احترام خان قابل
سزای واقعی بود با وجود حرکت ناشایسته از روی سستی و بی پروایی
سلطنت در عوض آن سرافرازی حکومت یافت در سنه ۱۱۴۶ تغیر یافت
دلیر خان پانی بصوبه داری مقرر شد مشار الیه را در لاهور

کدام کار ضروری

کدام کار ضروری خواهد افتاد و او هم از طرف خود برکات خان را بصوبه داری
مقرر فرمود در سنه ۱۱۵۰ بسبب اغوای مفسدین عوام بر برکات خان بلوا کرده
خان و مالش را سوخته مال و منالش را تاراج کردند خان مذکور خود بذات
گریخته به لاهور رسید از حضور پادشاه بنام خلیل الدین خان برادر یادگار
خان حکومت کشمیر امر یافت چند ماه بحکومت گذرانیده در عهد او هم فتنه ها
روی دادند بر عدم قابلیت استعفا نمود از حضور معزول گردید
فخر الدوله بهادر بر نظامت صوبه کشمیر مقرر شد خود بکشمیر آمده چند ماه
بخشونت و زشت وضعی بسر برده چون نالش او از هر سو به پادشاه رسید
از خدمت معزول شده در لاهور رسیده رخت اقامت بدار البقا گشاد
عطیه الله خان پسر عنایت الله خان خلعت صوبه داری کشمیر حاصل
نمود و به نیابت خود حکومت به عصام الدین خان پسر شرفخان نوشت
بعد از آن قاضی خان منصبدار را نایب خود ساخت و عصام الدین خان
مذکور بر قاضی خان غلبه کرد چند ماه بحکومت گذرانید آخر سال سنه ۱۱۵۱

رقمی از نادرشاه والی ایران بنام فخر الدوله در لاهور رسید و مشار الیه
رقم مزبور را دست آویز کرده قلیلی از مردم کوهستان همراه آورده در اول
سال ۱۱۵۲ داخل کشمیر شد و از روی خیالات فاسده میخواست که سکه
کشمیر بنام نادرشاه قرار دهد لیکن مردمان کشمیر سر بشورش برداشته
بعد انقضای چندی او را مردم اینجا رو گردانی تمام ازین شهر کشیدند
روانه لاهور نمودند ابو البرکات خان از لاهور بتقریب نیابت عطیة الله
خان بکشمیر رسید بعد از آن آخر سال ۱۱۵۲ عطیة الله خان خود بذات
بکشمیر آمده چهار پنجماه بحسن سلوک عمل نظامت می نمود در رفاهیت خلق الله
داد دادرسی داد آخر کار میان عطیة الله خان و برکات خان
نفاقی واقع شده رفته رفته کار بمحاربه و مقاتله رسید عطیة الله خان
بقتل آمده برکات خان متصرف کشمیر گردید در ایام او آتش واقع شده
خانقاه معلی امیریه در گرفت تماما بسوخت خان مذکور بر تعمیر
آن همت گماشته بنا نمود مگر خاتم بند جنوبی و شمالی و شرقی جدارها

ناتمام ماند

آنرا میر هزار خان که از حکام افاغنه بود بانجام رسانید الان خانقاه
معلی از تعمیر برکات خانی است چون خبر کشته شدن عطیة الله خان
بسمع محمد شاه پادشاه رسید نظامت صوبه کشمیر به سعدیار خان عطا فرمود مشار الیه
برکات خان را بر صوبه داری نظامت کشمیر بنیابت خود مقرر و مسلط نمود و مردمان
کشمیر را حکمرانی برکات خان گوارای خاطر نگردیده بمخاصمت برخاستند و سر
بشورش برداشتند مابین خان مذکور و مردمان کشمیر کشاکشی روی داده
آخر کار ناظم مزبور چند کس فتنه انگیزان را بقتل آورده باندک زمانی بغیر شر و شور
حکمرانی نمود چونکه اخبار فتنه های مکرر و فسادهای متواتر بگوش پادشاه
بدان موجب از روی صدور فرمان شاهی سعدیار خان به نیابت خود
ابو المنصور خان بهادر صفدر جنگ را اول سال ۱۱۵۸ برای اصلاح و
رفع فساد و فتنه رای کشمیر نمود خان بهادر مسطور برکات خان را اسیر و
گرفتار کرده روانه حضور نموده مفسدان را بفن و فریب اسیر کرده بقتل آورد
همگی بمدت دو ماه بندوبست امورات ملکی کرده روانه حضور گردید

بعد از آن افراسیاب بیگ خان را که از ملازمان شاهی بود بر حکمرانی کشمیر
مامور فرمودند در ایام حکومت او قحطی عظیم و سیلابی سخت بظهور آمد
که اکثر شهر برهم و ویران گردید که از سیلاب قریب سی هزار خانه در
معرض تلف آمدند بعد از آن در سال ۱۱۶۰ احمد شاه درانی که بعد از سلطنت
نادرشاه بر تخت قندهار بخیال پادشاهی جلوس نموده بود ملتان را متصرف
شده عصمت الله خان را مع فوج شایسته و سامان و لشکر بایسته بتسخیر کشمیر
روانه نمود مشارالیه در موضع سوره که بمفاصله دو کروه از سپهر بجانب
شمال واقع است رسیده افراسیاب خان مقابله نمود کار بمقاتله انجامید
تا آنکه گوله تفنگی به عصمت الله خان رسیده قضا نمود افراسیاب خان بدستور
صوبداری و حکمرانی نمود بعد چندی باجل طبیعی درگذشت در جوار آثار
شریف در باغ خود که به آراستگی تمام آراسته بود مدفون گردید
بعد از آن سردار لشکر و امیران ملک کشمیر پسر او احمد علیخان را بحکومت
قایم کردند طالب علیخان را که یکی از امیران پدرش بود بر انتظام

ملکی مشخص

ملکی مشخص ساختند و اهل شهر و اکثر منصب داران تاب نخوت بدمزاجی او
نیاورده در باغ نسیم تفنگ زده هلاک ساختند چون خبر کشته شدن بگوش
محمد شاه پادشاه رسید الف خان را بصوبداری کشمیر مامور نمود خان
مذکور سند نیابت خود به خواجه محمد ظهیر تاجر و میر محمد مقیم کنت که
اعیان کشمیر بودند فرستاد میر محمد مقیم نظامت ملک بخوبی نمود داد عدل و
احسان داده بدعات قدیمه و جدیده را برطرف نمود رعایا را بسبب
رعایت و احسان لشکر خود دانسته و لشکر محمد شاه پادشاه را رخصت
نمود بعد از شش ماه ابوالقاسم خان خلف برکات خان با لشکر محمد شاه پادشاه
که خواجه ظهیر و محمد مقیم آنها را حکم اخراج کرده بود اتفاق نمود باتفاق
آنها خواجه ظهیر و میر مقیم را برو گردانی پیش آمده خانه او را در داده
مال و منالش را غارت کرده فرار مالایطاق عاید حال او نمودند میر مقیم و
خواجه ظهیر ناچار بطرف پرگنه کوهیامه گریخته از همانجا عرضداشت خود در
خصوص استمداد کومک فوج برای خان جهان خان که از طرف احمد شاه

دورانی در لاهور مختار بود راهی نموده خان جهان خان عبدالله خان اشک آقاسی
را با فوج بسیار بتسخیر کشمیر مامور نمود چون خبر آمد آمد عبدالله خان بشهرت یافت
قاسم خان میر عابد را که از سادات معتبر بود برای طرح صلح پیش اشک آقاسی
روانه نموده بر دادن مبلغ یک لک روپیه برای احمد شاه درانی رضامند صلح
گردید اما قاسم خان از مخالفت و معاندت باز نمانده آماده مقابله و مقاتله
گردیده با عبدالله اشک آقاسی علم فتح و نصرت برافراشته و در سنه ۱۱۶۶ خطه کشمیر از
تصرف سلاطین چغتائیه بدر رفته در تصرف سلاطین حکام افاغنه در آمد
مخفی نماناد که سلاطین چغتائیه از ابتدای سلطنت اکبر جلال الدین پادشاه
و از ابتدای حکومت قاسم خان میر بحر که حاکم اولین کشمیر است از طرف اکبر جلال
الدین تا انتهای حکومت قاسم خان ابو البرکات خانی که حاکم آخرین
کشمیر است از طرف محمد شاه چغتائیه بود یکصد و شصت و هشت سال از پس
همدیگر بلا انقطاع علم حکومت برافراشته اند و این سرزمین را
بانواع مراحم خسروانه آراسته و پیراسته بدور مهر و محبت و انقیاد

در دل کافه

در دل کافه برایا و رعایا کاشته اند اجمالش آنکه جلوس اکبر جلال الدین
پادشاه در سال نهصد و شصت و سه تسخیر کشمیر در سال نهصد و نود و هشت
رحلت او در سال یکهزار و چهارده هجری واقع شده بعد تسخیر کشمیر
همگی هفتده سال بر سریر جهانبانی تمکن داشت درین هفتده سال
از ملازمان او چهار کس بصاحب صوبه گی کشمیر معزز گردیدند قاسم خان
میر بحر میر را یوسف خان محمد قلیخان میر را علی اکبر بعد از آن
نور الدین جهانگیر پادشاه که شاه سلیم نام داشت فرزند ارجمند
اکبر پادشاه یکهزار و چهارده جلوس فرموده یکهزار و سی و هفت
انتقال از دنیا نمود مدت بیست و دو سال جلوه فرما بر سریر
سلطنت بود درین مدت حسب الفرمان او هفت نفر بحکومت
کشمیر مباهی گشته نواب محمد قلیچ خان نواب هاشم خان
نواب صفدر خان نواب احمد بیگ خان دلاور خان ارادت
خان اعتقاد خان در ایام اعتقاد خانی جهانگیر پادشاه

کرت هفتم بکشمیر آمده بود هنگام مراجعت هندوستان بر چشمه
ورناگ مرض موتش واقع شده در
مقام راجوراتین جهان فانی در
گذشت بعد ازان ابوالمظفر خان
شهاب الدین صاحبقران
ثانی المعروف بشاه جهان
تاج و تخت را بوجود خود
زینت بخشید در سنه ۳۷
یکهزار و سی و هفت جلوس فرمود
در سنه ۶۹ یکهزار و شصت و نهم محیی الدین
محمد عالمگیر بادشاه
سر رشته خروج کرده مطلب را
بوجود خود زینت داد

شاه جهان بادشاه

و شاه جهان پادشاه بعد از جلوس سی و هفت سال نظر بند بوده
و آخر ها در سنه هجری ازین سرای ناپایدار رخت بقا بر بست در ایام سلطنت
او که همگی سی و سه سال است هفت نفر حکومت این دیار کرده اند
اولا اعتقاد خان که در ایام حکومت او تغیر و تبدیل سلطنت
واقع شد و حکومت او بدستور برقرار ماند بنابران نام او در احکام
جهانگیری نوشته شد و در احکام شاه جهانی هم نوشته میشود اعتقاد خان
ظفر خان دو مرتبه شاهزاده مراد بخش علیمردان خان دو مرتبه
تربیت خان حسن بیگ خان لشکر خان در ایام حکومت لشکر خان
سلطنت بوجود او زینت یافت عالمگیر بادشاه مزین گشت جلوس
او در سنه یکهزار و شصت و نهم و انتقال او در سنه یکهزار و یکصد
و نوزده ایام سلطنت او پنجاه سال و درین مدت سیزده نفر از
قرار حکم او بحکومت کشمیر امتیاز یافته اند اعتماد خان ابراهیم
خان سه مرتبه اسلام خان سیف خان دو مرتبه مبارز خان افتخار خان

قوام الدینخان حفظ الله خان ابو الفتح خان مظفر خان ابو نصر خان
فاضلخان نوازشخان بعد از انتقال سلطان اورنگ زیب عالمگیر شاهزاده
دومین او سلطان معظم پادشاه المعروف بشاه عالم بهادر در سنه
یکهزار و یکصد و نوزده هجری بر تخت سلطنت جلوس نمود در سنه
یکهزار و یکصد و بیست و چهار ازین عالم فانی در گذشت همگی
پنج سال و یکماه جهانبانی فرمود از طرف او پنج نفر حاکم اینملک بوده اند
جعفر خان عارف خان ابراهیم خان ملقب بعلیمردان نوازش خان
عنایت الله خان بعد از ان پادشاه خجسته اختر المعروف بجهاندار شاه
مدتی اندک بر تخت سلطنت جای گرفته بود فی الفور از سلطنت دست بردارش
کردند اما در اول جلوس عنایت الله خان را از طرف خود بصاحب صوبگی
فرستاده بود هنوز عنایت الله خان در کشمیر بود که سلطنت تعلق
بسلطان فرخ سیر گرفت در همین سنه ۱۱۲۴ یکهزار و بیست و چهار بر تخت نشست
و در سنه یکهزار و یکصد و سی و یک در اغوای مفسدان دکهن کور گردید

همگی شش

همگی شش سال بر سریر سلطنت قایم بود از طرف او پنج فرزند دویم
سلطان عظیم الشان ابن شاه عالم بحکومت کشمیر امتیاز یافته اند
سادات خان علی محمد خان اعظم خان احترام خان عنایت الله خان
به نیابت او میر احمد خان بعد از ان شاهزاده رفیع الدرجات
فرزند رفیع الشان نبیره شاه عالم بهادر بر تخت حکمرانی نشست
همگی چهار پنج ماه پادشاه بود و بعد آن بمرض دق قضا نمود
و برادرش رفیع الدوله ملقب بشاه جهان ثانی همگی پنج شش ماه
تخت نشین گردیده او هم بقضای خود در گذشت از طرف این
دو پادشاه حاکمی بکشمیر نیامده اعتماد بر میر احمد خان که نایب عنایت
الله خان در کشمیر بود گذاشتند بعد از ان ابو الفتح ناصر الدین
محمد پادشاه ابن جهان نبیره شاه عالم محمد معظم که نام اصلیش
سلطان روشن اختر بود جلوس در سنه یکهزار و یکصد و سی و دو
فرمود مدت سی و چهار سال جهانبانی نمود و از طرف او بیست نفر

بر حکومت کشمیر مقرر و مامور گردیدند عبد الله خان بهادری
سیف الدوله ابو البرکات خان نجیب خان اعظم خان فخر الدین
محمد خان نایب عنایت الله خان عقیدت خان از طرف او ابو البرکات خان
آغمر خان بمثل به نیابت او میر صدیق خان بخشی بر تخان امیر خان
از طرف او باز بر کات خان از جانب او خلیل الدین خان ابو شکست
احترام خان بعد شکست او به نیابت او باز ابو البرکات خان دلاور خان
به نیابت او ابو البرکات خان خلیل الدین خان فخر الدوله عنایت الله
خان ابو البرکات خان ابو المنصور خان صفدر جنگ افراسیاب خان
الف خان قاسم خان برکات خانی چون در سنه ۱۱۶۶
تعلق صوبه کشمیر بجب خواهش میر مقیم گشت و خواجه ظهیر در دست
سلاطین افاغنه که اول شان احمد شاه درانی است افتاده
از طرف او عبد الله خان اشک اقاسی مع فوج بسیار درین دیار
آمده دست بمال مردم دراز نمود مبلغ یک لک روپیه که برای

نذرانه احمد شاه با خواجه ظهیر و میر مقیم فیصله کرده بود به بهانه
آن یک کرور روپیه بعلاوگی اسباب و امتعه و اقمشه و فروش و ظروف
و شصت هزار جلد کتاب بطریق مصادره و چتی بغیر مالیه در سه ماه
فراهم آورده نقط از قاضی خان یک لک روپیه بازیافت نمودند
مدعا که دست برد تمام بر سکنای این خطه نموده حتی که قیمت اشرفی
طلایه شش روپیه و نرخ روپیه بدهه آنه رسید روانه حضور احمد شاه
درانی گردید و سلطنت افغانیه بیست و شش کس نوبت بحکومت
این خطه امتیاز یافته اند و اکثر ایشان ظلم پیشه و جفا اندیشه بوده اند
و حکومت اینها همگی مدت شصت و سال بوده و از پادشاهان
افاغنه هیچ یکی درین سفر زمین بطریق سیر و شکار نیامده مگر شاه
شجاع الملک در ایامی که مختار الدوله شیر محمد خان او را اسیر نموده
و نزد فرزند خود سردار عطا محمد خان در سنه یکهزار و دو صد و
بیست و هفت محبوس فرستاد چند ماهی در قلعه کوه ماران قید بود و

و از انجا روی فرار بجانب هندوستان نمود تا زمان حکومت چغانیه
هیچ یکی از سکنای کشمیر بسبب ظلم و خراب احوالی فرار اختیار نکرده
مگر ارباب مناصب و تجار نظر بر تعلق مناصب و خدمات و سود و سودا
عبور و مرور باطراف هند و جوانب خراسان می نمودند از ابتدای
عمل افاغنه جوق جوق و فوج فوج آواره دشت ناکامی شده بر اقالیم
سبعه خصوصاً هندوستان و خراسان منتشر و پریشان افتادند و
خرابی باغات و تعمیرات و دولتخانه شاهی از دست آنها بگمان
اینکه در هیچ جا یادگار و علامت سلاطین و امرای چغانیه نماند
صورت گرفت و بجبر و اکراه متصرف خانه های مردم میشدند و هیچکسی
در عملداری آنها تعمیر خوب نمیتوانست کرد که فی الحال صاحب خانه را
از خانه کشیده خود اتراق میکردند و ضبط جاگیر اکثری از منصبداران
نموده قلیلی را که بدستور گذاشتند بدعات بیشمار مثل زر نیاز و رسدات
و سلامانه و حبوبات برپا کردند حتی که اکثر جاگیرداران بسبب این

بدعات

بدعات استعفا از جاگیرات نوشته میدادند و ظلم این طایفه بر مسلمان
و هنود یکرنگ بود اما مسلمانان را بیم مال و هندوان را خوف جان
زیرا که در کشتن هنود وبالی نمیدانستند مختصر که عبدالله خان افاغنی
تا مدت دو ماه تاخت و تاراج بنحوی که در صدر مرقوم شد نموده
و موجب طلب جهان خان میر مقیم و ابوالقاسم خان را همراه برداشته
از راه هیره پور روانه لاهور گردیده و نظامت کشمیر بطور سکهه جیون
مل دیوان خود و خواجه ابوالحسن خان باندی کشمیری گذاشت سوکهه جیون
مل اول با خواجه ابوالحسن خان اتفاق نموده و ملک حسن خان ایرانی
و اعظم خان افغان را که میر لشکر احمد شاه درانی در اینجا بودند
بقتل رسانیده و نگهداشت لشکر نمودند و محافظان را هم بر گذرات
راه تعین کردند مدعا که بخیالات فاسده سر بشورش برداشته
و با احمد شاه درانی بر و گردانی پیش آمده و سر نو سکه و خطبه بنام
پادشاهان چغانیه که دران وقت عزیز الدین عالمگیر پادشاه بر سریر

سلطنت هند بود زده و خوانده و توسل با آصف جاه خان نموده
از پیشگاه عزیز الدین عالمگیر پادشاه به پیشکش فراوان خلعت و
فرمان حاصل کرده و اهل منصب و جاگیر را حکم نگهداشت فوج نمود
و در همان ایام احمد شاه درانی بشهر او شاه جهان آباد رفته
و قسمت شهر را با عزیز الدین عالمگیر پادشاه نمود و تا ولایت سرهند
زیر تصرف پادشاه چغانیه و از سرهند این سمت دریا بطور احمد شاه
درانی قرار گرفت و احمد شاه درانی هنگام مراجعت بطرف قندهار
عبد الله خان بامیزائی را با لشکر بسیار بتسخیر کشمیر مامور نموده
در کهاوره پهار کهکه و بمبه رسیده و همانجا با راجه سوکهه جیون مل
محاربه نمود چون شدت سرما بدرجه اتم بود هزیمت بعبد الله خان
بامیزائی بوقوع آمد و لشکرش اکثر بقتل اکثر بقتل رسیده رو بفرار
نهاده نهاد و احمد شاه درانی باستماع این کیفیت زمان خان
و میر صنعت الله خان را با لشکر دیگر بر تسخیر صوبه روانه نمود و آنها

از اثنای

از اثنای راه از گجرات بنا بر اصلاح فساد لاهور بازگشت رفتند در همین
سال در ایام حکمرانی راجه سوکهه جیون قحط سالی عظیم بسبب ظهور
ملخ در کشمیر واقع گردید مختصر که چند مرتبه افواج پادشاهی برای
تنبیه و تادیب راجه سوکهه جیون مل آمده بود اما صورت شکست او
درست نیفتاد آخر آنه در ایامی که احمد شاه درانی بعد اصلاح مهم
مرتبه در لاهور متوقف بود نور الدین خان بامیزائی را با فوج بسیار
بر سوکهه جیون مل راهی نمود سوکهه جیون مل بمجرد شنیدن این
اخبار فوج خود را قسمت نموده نصفه بسرداری بهان مل از راه باره موله
و نصفه بسرداری جهانگیر مل براه هیرپور برای محافظت راه و مقابله
غنیم تعین نمود چون نور الدین خان بامیزائی در سال یکهزار و یکصد
و هفتاد و پنج از راه توسه میدان مقابله با فوج سکهه جیون مل شده
بعد حرب و ضرب بسیار شکست بر فوج سوکهه جیون مل افتاد قرار بر فرار
اختیار نهاده بر حسب اتفاق در دست آسیابانی اسیر افتاده او را

پیش نورالدین خان رسانید حکم به میل کشیدن چشم او صادر کرد بعد از آن
او را مع اهل و عیال روانهٔ حضور احمد شاه نمود در آنجا بقتل رسید
در سال یکهزار و یکصد و هفتاد و شش نورالدین خان بر کشمیر تسلط
یافت دو سال بدلاسا و مدارای اهل خطه علم حکومت برافراخته
در سال یکهزار و یکصد و هفتاد و هشت بلند خان بامیزائی بحکومت
کشمیر سرافرازی یافت مدت دو سال حکمران بود در ایام او زمستانی
سخت و یخ بستی شدید واقع شد که قلم از تحریر آن عاجز است
بار دویم نورالدین خان بامیزائی المخاطب بمنعم الدوله بصاحب
صوبگی مفتخر گشت تا ایام حکومت او معمول بود که باج محاصلات
حکام در دو فصل ربیعه و خریفه از پیشکارهٔ ملک میگرفتند درین سال
بترغیب میر مقیم حکم فرمود که مبالغ باج را از پیشکارهٔ ملک که نهانند
پندت در بود بقرار قسط یومیه بگیرند چون دران ایام فصل غلات
بر روی کار نبود مهانند پندت ارباب حرفه و دوکاندار آن شهر را

باج مقرر

باج مقرر فرموده برای کارسازی خود مبلغی بهم رسانید از آن باز
تا امروز هر حاکم زیادتی در باج اهل شهر نموده ترقی بحدی رسید
که خراج اهل شهر دو چند حاصل مزروعات است هر که آمد بران
مزید کرد در همان عهد لعل خان نامی از قوم خنک که از مقربان
نورالدین خان بود در پرگنه بیروه بر کمر کوه بنای قلعهٔ مختصری
نهاده و چون نورالدین بصدور فرمان شاهی بکابل رفت جان
محمد خان خواهرزادهٔ خود را نایب گذاشته و لعل خان و جان محمد خان
باهم متفق شده مردم هنود را خیلی رنج و آزار مالی و جانی رسانیدند
و دران ایام قحط غلات چنان در شهر روی داد که تمامی خواص
و عوام پریشان حال گشتند دران اثنا از حضور احمد شاه درانی
خورم خان بر نظامت صوبه مامور شده و لعل خان و جان محمد
خان در خود تاب مقاومت ندیده و لعل خان در گدی خود متحصن
گردید و خورم خان بوحشت گمان شبیخون رو بفرار نهاد و شهر خالی

از ناظم مانده بنا بران میر فقیر کنت که از اکابر شهر بود بمدد و اعانت
فوج سلطان محمود خان بتنبه متصرف شهر شده و سکنای شهر را
بحدی مالی و جانی از تاخت و تاراج آزار رسانید علی الخصوص مردم
هنود را بحدی قرین رنج و محن ساخت و اکثری را بقتل رسانید و بخانهای
شان در دهانید میر فاضل خان برادر خود را دنبال لعلخان
که در کدی متحصن بود تعیین نمود لعل خان در خود تاب مقابله ندیده
لاعلاج قلعه خود را آتش داده راه گریز بطرف پنوچ پیش نهاد
بعد چندی در سال سنه یکهزار و یکصد و هشتاد نور الدین خان بامیرائی
برای تنبه میر فقیر کنت از پادشاه درانی مرخص شده و از راه
توسه میدان آمده در مکان زالدکر با میر فقیر کنت جنگ و جدل
نموده و بر میر فقیر هزیمت افتاد و همگی یازده ماه حکمران بوده
و خورم خان بنظامت نشست و در سال یکهزار و یکصد و هشتاد
و سه امیر خان جوان شیر که مذهب تشیع و رفض داشت و میر لشکر خورم خان

بود

بود از روی مردانگی خود و کم حوصلگی خورم خان بروگردانی
پیش آمده خورم خان را بدر کشیده و خود متصرف شهر گردید
و چون در سال سنه یکهزار و یکصد و هشتاد و چهار واقعه قضای
احمد شاه درانی روی نمود بنا بران امیر خان در ارسال باج و
خراج سلطانیه بروگردانی پیش آمده خیال بغی در سرش جایگیر شد
و مردم شیعه را استقلال و رواج بسیار داد و بعض اکابر اهل سنت را
به بهانه شبانه از خانه کشیده بدرجه شهادت رسانید و در میان
تالاب ڈل بنای تعمیر سونه لنگ بطرف کوه شرقیه متصل موضع تهید
و برین بآرایش تمام گذاشته و عمارتی هشت طبقه ملمع کار بنا نهاده
بود و در فواره و آبشار هم سعی بلیغ بکار برده و نیز باغی موسوم
بامیر آباد بهمان نواحی یعنی در دل بنا گذاشته و در هنگام بنای آن
اکثر هانجیان باشنده تالاب دل که در مذهب تشیع اند کبر و غرور پیدا
کرده و بتجویز امیر خان خشت و سنگهای باغات و تعمیرات دولتخانه

و باغات شاهی که گرداگرد تالاب دل بودند منهدم کرده و سوای
آن سنگ و خشت خانه های بعضی اعیان اهل سنت و جماعت را بغارت برده
بمصرف تعمیر آن باغ و لنگ رسانیده و باغاتی که از عهد چغانیه تا
دور محمد شاه روز بروز تعمیر و ترمیم می یافتند از دست امیر خان
مسطور رو بانهدام نهاد و در بعضی جا آثار و علامات باغات و تعمیرات
گذاشته و تتمه یکقلم برهم نموده و بی نشان کردند و قلعه در دلغا شهر کد
گهگه پل امیراکدل از تعمیرات اوست چون در تعمیر و ترمیم باغ و لنگ
جور و ستم را کار فرما شده بود در اندک زمانی باغ و لنگ هم
منهدم و ویران گردید که از تعمیر او فی الحال آثاری نمانده است
و در عهد او سیلاب طغیان یافته باعث خرابی اکثر زراعات گردید
و پلهای دریای بهت بسیاری خراب شده بآب رفتند بعد آن
در سال یکهزار و یکصد نود حاجی کریم داد خان بامیرائی از حضور
تیمور شاه درانی پسر احمد شاه که بعد فوت پدر در سنه ۱۱۸۴ بر سریر

سلطنت

سلطنت متمکن شده بود باعساکر بسیار مامور گردیده و در نواحی
باره موله با امیر خان جوان شیر جنگ و قتال نموده آخر کار امیر خان را
شکست و هزیمت واقع شده و اسیر حاجی مسطور گردید و بعد آن
حاجی مذکور در ایام حکومت خود در هر باب ابواب بیحسابی و ظلم
و ستیزه نسبت بسکنای این دیار گشود در همان عهد بطول مدت
سه ماه بنوعی حادثه زلزله بفرط ولوله پدیدار گشت که مردم صغیر و
کبیر با دلهای پر غم خانه ها خالی گذاشته در میدان و صحرا گذران
داشتند تعمیرات بسیاری منهدم گردیده این بلا علاوه زحمت او شد
و در یکسالی شدت سرما و برودت هوا آنقدر واقع گردیده که
باعث آزار کافه انام گردید دیگر اکثر مردم را اسیر و گرفتار کرده
بهلاکت رسانید و طایفه شالباف را داغ پشمینه مشخص نمود و بقرار
قیمت تهان فی روپیه یک آنه بطرف سرکار قرار داد و زمینداران را
که عمل بالمناصفه مقرر بود سر نو آئین کرد که زیاد از نصف فی خروار

چهار ترک از حصهٔ زمینداری علاوه کرفته شود و در سال یکهزار
و یکصد و نود و هفت چون آزاد خان بعد فوت پدر تمکن صوبه
کردید باز آزاده طبعی خود اکثر خلایق را ناحق بقتل میرسانید و
معروف است که در عهد او اعیان و ارکان و سرداران بوقت
برآمدن از خانه بطرف دربار دست از جان شسته و امید بازکشت
نمیداشتند چنانچه مشهور است که روزی چهل کس بکناه یکجا بقتل رسانید
بسیار سفاک و مردم آزار و خدا ناترس بود و در عهد او خلق الله
چه هندو و چه مسلمان و چه شیعه همه نالان بودند تا الیوم ظلم او مثل
زد عوام است مدتی راه بنی پیش کرفته سکه و خطبه بنام خود جاری
نمود و در ایام او وبای عظیم و آتشی سخت واقع شده عالمی برباد فنا
رفت و در سال یکهزار و دو صدد خان مامور شده کار آن
ناخداترس را چنانکه باید ساخت و خود علم حکومت برافراخت بعد چندی
میرداد خان کلاه حکومت بر سر زده زمانی اندک حکمران بوده بعد

ازدی غفار خان باین منصب سرافرازی یافته ماهی چند کار
فرما بود و بر سر او حمزه خان الکوزائی آمده چهار سال و چند ماهی
حکمرانی نموده و در عهد او که سنه ۱۲ بود فاستر صاحب بهادر
انکلیز در کشمیر تشریف آورده است بعد ازوی رحمة الله خان
برزانی مختصر حکمران شده بعد ازوی در سنه یکهزار و دو صد
و هفت میرهزار خان الکوزائی والی خطه کردید باتفاق
خواجه عیسی دلوانی که پشکارهٔ او بود طایفه هندو را آزار بالی
و جانی بحدی رسانید که اکثر را دست و پا بسته غرق دریا کردانید
و در همان سال تیمور شاه درانی مقتضای آسمانی در کذشت
و پسرش محمد زمان شاه بر سریر سلطنت نشست و میرهزار از شنیدن
ارتحال تیمور شاه درانی راه بنی پیش کرفت در ارسال باج
و خراج سلطانی رو کردانی نموده و از استماع این محمد زمان
شاه احمد خان شهنکجی باشی را برای تنبیه و تدارک میرهزار مامور

نمود مرمت دخایم سر خانقاه معلی از دست او باتمام رسید و مشارالیه
سوای حرب و ضرب میر هزار و خواجه عیسی دیوانی و نند رام تیکو را
که از صاحبکاران او بود اسیر کرد بحضور پادشاه فرستاد کفایت خان
بر صوبه نشانید بعد از آن در عهد حکومت محمد خان جوان شیر را
شش ماه قلعه بند نمود چون این خبر بگوش محمد زمان شاه رسید و
شیر محمد خان مختار الدوله را برای تنبیه او تعیین نمود مشارالیه
اول در سنه ۱۲۱۰ وارد شده و دست سرکشان کوتاه ساخته و محمد خان
و میان خان وغیره مفسدان را بحضور پادشاه رسانید از آن پس
از حضور او عبدالله خان الکوزائی بر نظامت صوبه مامور شد
و او در ایام حکومت خود لشکر کشی کرده راجور و پونچ و مظفرآباد
و دچهنه و کهاوره را در حیطه تصرف در آورده و بمدت
یازده سال حکمرانی نمود و در ایام حکومت او عطا محمد خان
برادرش یکمرتبه در ایام عشره محرم در جدی بل رفته مردم

شیعه را

شیعه را تاخت و تاراج نموده خانه های شان را بآتش کشیده
چون محمد زمان شاه پادشاه بر سریر کابل نشست دو نفر امیران
خود را بقتل رسانید و فتح خان وزیر بچه پاینده خان مقتول
از آنجا گریخته رجوع بمحمود شاه برادر کلان محمد زمان شاه نمود
و او را از هرات بداعیه ملک گیری آورده بعد حرب و ضرب
زمان شاه را اسیر کرده در سنه میل در چشمانش کشیده و
وزیر وفادار خان را بقتل رسانید و چون در سال سنه هجری
محمود شاه درانی بر سریر سلطنت کابل نشسته در کشمیر عبدالله
الکوزائی از سنوح این احوال سر بشورش برداشته و خراج
شاهی موقوف نموده و لشکر پادشاهان افاغنه را اخراج
نموده و قریب چهل هزار نفر مردم بنه و کوهستانی نگهداشت
نمود با پت دوانیدن اسپان در میدان مایسمه و در رویه درختهای
سفید ارنهال کرده عبدالله خان الکوزائی است مدرسه کلانی

متصل زیارت سید منصور بنا نهاده بود که مردم در آنجا بخواندن
علوم اشتغال داشتند و شب جمعه با علما و فضلا و شعرا مجلس میکرد و هر همه را
فراخور قابلیت مواجب میداد و در عهد او دلاور خان که از
امرای او بود باغی بر کنار برار بنبل آباد نموده ظاهرا معلوم میشود
که از باغات امرای چغانیه بوده است در عمل خالصه جی محل نزول
اکثر صاحبان بهادر که برای سیر بکشمیر می آمدند همانجا بود در ایام
او مسکین شاه نامی در لباس فقیری از ولایت آمده متصل ناده پوره
طرح باغی نمود بعد چندی درگذشت همانجا مدفون است ظاهرا
قید مذهب نداشت و نیز در ایام او حسن خان نامی المعروف بخان کلان
باغی بالاتر از باغ دلاور خان بطرف جنوب باغی و عمارتی
ساخته بود که الآن مشهور بباغ کلان تر است آثاری از آن نمانده است
و مسجد عالی که در عیدگاه فی الحال موجود است در عهد او بنا نموده
کلمحمد خان افغان است آخر آنکه محمود شاه پادشاه درانی وزیر

شیر محمد

شیر محمد خان مختار الدوله برای تنبیه عبدالله خان و تصرف
خطه مع فوج شاهی راهی نموده و بطرف قصبه بارهٔ موله مجادله
و مقابله همدیگر روی داده و شکست بر عبدالله خان افتاده
از آنجا فرار نموده در کدی لعلخان خنک متحصن شد وزیر مختار الدوله
بعد تصرف کشمیر در پیشاور مراجعت کرده و محمود شاه را از سریر
سلطنت برداشته و بجای او شجاع الملک برادرش را مسلط نمود
و بعد چندی در میان وزیر مسطور و شجاع الملک نزاع بهم رسیده
مختار الدوله بقتل رسید و شجاع الملک از دست وزیر فتح خان
و محمد عظیم خان از سلطنت آواره گردید عطا محمد خان از اینجا
جهان داد خان برادر خود و دیوان نند رام پیشکار را
با فوج بسیار به پیشاور روانه ساخته و بنا بر خصومت و گرفتن
قصاص پدر شجاع الملک را در کشمیر طلبانیده در قلعهٔ کوه ماران
محبوس نمود از این پس کشمیر از تصرف پادشاهان درانی آغاز

بدر رفتن گرفت و چون عطا محمد خان بلا دخل و تصرف
پادشاهان درانی تسلط صوبه یافت مردی عادل و رعیت پرور
و سیر چشم بود در باج و خراج رعایا و برایا بسیار تخفیف نمود
و سکنای شهر را در ایام حکومت بآسایش تمام رسانید در عهد او
در اکثر جا مبالغ نقدی از دفینه ها و خزینه های پیشین از زمین
برآمده و خان مسطور از بس حسن نیت خیر طویت خود وارثان
آن زمین را قسمت کرده میداد و دخل و تصرفی از خود نمی نمود
و در اثنای راه هیره پور بر قلعه های جبال برجهای سنگین برای
محافظان راه قرار داده است و قلعه قصبه سوپور و قصبه باره موله
و قلعه مظفر آباد نیز بنا ساخته است و چون مدت شش سال و کسری
بهمین عنوان اوقات گذار بود و در آخر سال حکومت او
ستاره دم دار مدتی طلوع می نمود منجمان آثار ظهور آن بحساب
تنجیم مشتمل بر زحمت کافه انام ارقام نمودند همانا آن زحمت ورود

محمد عظیم

محمد عظیم خان و تصرف سنگان بود در همان اثنا وزیر
فتح خان بارکزائی بمهاراجه رنجیت سنگ که در دار السلطنه
لاهور اندک خروج نموده بود رجوع برده و بمقرری سالیانه
هشت لک روپیه از باج کشمیر قرار نموده و بکومک لشکر بافسری
دیوان محکم چند وغیره سرداران رو بکشمیر نهاد چون در عین
شدت سرما و برودت هوا آمدن آنها بظهور پیوست و لشکر عطا محمد خان
بغیر جنگ و قتال رو بگریز نهادند و با فوج وزیر فتح خان ملحق
گشتند و چون عطا محمد خان بی دست و پا گردید در شیر گد قلعه بند شده
و تصرف قلعه کوه ماران و شیر گد بوزیر فتح خان گذاشته خود بلا
مزاحمت روانه پیشاور گردید و فتح خان آخر کار با او غرض
نکرد در سال سنه یکهزار و دو صد و بیست و هشت وزیر فتح خان
تصرف یافت و چند ماهی در ینجا توقف کرده و مبلغ هشت لک روپیه
هندوی بدیوان محکم چند برای مهاراجه رنجیت سنگه داده و

روانهٔ پنجاب نمود و محمد عظیم خان برادر خود را درینجا بر صوبه
مسلط کرده خود شجاع الملک و دیوان نند رام را همراه برداشته
روانهٔ پیشاور شد بعد رفتن او محمد عظیم خان باغ نشاط بنا
نهادهٔ آصف جاه خان که بسبب امتداد مدت ویران شده بود
حتی الوسع در بنای امکنه نو وغیره پرداخت و فی الحال عماراتی که
قایم و برپای اند از آن او هستند و در پهلوی باغ نشاط بطرف
جنوب آغا حسین که صاحبکار محمد عظیم خان بوده باغی مختصر
و عمارتی برپا کرده بود الی الآن آثارش موجود است و چون در سال
سنه یکهزار و دو صد و بیست و نهه در ارسال مبلغ هشت لک روپیه
مقرری تساهل و تکاهل بکار برده بنا بران مهاراجه رنجیت سنگ
خود بذات در پنونچ طرح اقامت انداخته و فوج و لشکر را
با فسری دیوان رام دیال وغیره سرداران مامور کرده محمد عظیم خان
در هیره پور مع لشکر روانه شده و بر تقابل بایستاد و در فریقین

جنگ

جنگ و جدال بسیار بوقوع آمده بسیاری از لشکر مهاراجه رنجیت سنگ
بقتل رسیده و بسیاری هزیمت خورده گریز غنیمت دانستند و مهاراجه
رنجیت سنگه از پنونچ بطرف لاهور کوچیده رفت و محمد عظیم خان
بعد فتح و نصرت اکثر ساکنان اینجا را بسبب اخذ مصادره و جریمانه
وغیره بدعات و انواع رنج و آزار رسانید و در ایام حکومت او
یکسال زمستان شدید و قحط عظیم واقع شده اکثری بسبب نایابی
غلات هلاک شده بسیاری از مردمان سکنای این ملک بطرف
پنجاب وغیره اطراف فرار نمودند آخر کار بعد انقضای مدت
شش سال محمد عظیم خان با مال بسیار ازینجا بطرف پیشاور روانه
شده جبار خان بارکزائی برادر خود را به نیابت بر حکمرانی مقرر
نمود چون از حکمرانی مدت شش ماه بانقضا پیوست دران اثنا
در سال سنه ۱۲۳۴ هجری مطابقه سنه ۱۸۷۹ بکرماجیتی مهاراجه رنجیت سنگه
دیوان مصر چند را با لشکر بیشمار باهتمام بیربر پندت در که مبلغ

بسیاری در ایام کارداری پرگنهٔ دیوه سر از سردار محمد عظیم خان
نزد او باقی بود در هنگام مطالبه از راه دیوه سر پیش رنجیت سنگ
گریخت چون سردار مذکور بر فرار او مطلع شد زن و بچهٔ او را که
در شهر روپوش بودند باهتمام جاسوسان پیدا کنانیده زن
او خود را بزهر هلاک ساخت و زن بچهٔ او را که پندت راجه کاک است
داخل حرم سرا کرده و راجه کاک که همراه خود برده بود و پیر بر پندت از مهاراجه
رنجیت سنگه فوج و لشکر گرفته و راجه کاک بر تسخیر کشمیر مرخص نمود
جبار خان بسنوح این خبر جماعهٔ از لشکر بر حفاظت راه پیر پنجال
مامور نمود و خود در هیرپور رفته بمقابله بایستاد و در کریوه
دیوه پور متصل شوپین جنگ و جدل واقع شده در همان اثنا
گولهٔ تفنگ بر جبار خان آمده و بسبب آن بی جرات شده رو بگریز نهاد
و با جمیع فوج افاغنه از راه باره موله بدر رفت
مخفی و مستور نماناد که چون در سال یکهزار و دو صد و سی و چهار هجری

تصرف خطه

تصرف خطهٔ کشمیر در دست مهاراجه رنجیت سنگه افتاد دیوان
مصر چند و دیوان موتی رام وغیره سرداران انتظام و صاحبکاری
اینملک بطور پیر بر پندت در که نیز همراه فوج بود گذاشتند و عنان
اختیار بند و بست ملکی و مالی باو سپردند مشار الیه نظر بر ملال
و کدورتی که با اعیان ملک کشمیر داشت بغیر اطلاع مهاراجه رنجیت سنگ
تجویز نمود که جاگیر جاگیرداران که بعد تخفیف حکام افغانیه
نسبت بسلاطین چغتائیه اقل قلیلی مانده بود یکقلم ضبط نمایند
و نماز در مسجد جامع موقوف شود که بسبب اجتماع مردم در انجا
توهم بلوا صورت پذیر است و گاوکشی در هیچ جا بظهور نیاید و اگر
کسی مرتکب این امر گردد خونش حلال و مالش مال سرکار است و طبقه
هنود را محالات و خدمات و دفتر و عاملی و ملکداری مفوض باشد
و طایفه مسلمانان را که در ایام افاغنه مامور باین خدمات بودند
بهیچوجه دخلی نگذاشت و همگی سال اول موازی هژده هزار خروار شالی

بصیغه درم ارتهه باسم جاگیرداران مسلمان و هنود مقرر کرد باین
سبب طبقهٔ جاگیرداران و ارباب منصب که اکابر این شهر بودند
یکقلم فرار و پریشان شده و کسانیکه با ایشان تعلق داشتند
پریشان تر شده قریب ده هزار خانه ویران گردیدند و بتهمت
کاوکشی مردم بسیار را بقتل رسانیدند و بعضی را بآتش سوختند
و همه خدمات سرکاری چه ملکی و چه مالی تعلق بطبقهٔ هندوان گرفت
و مسلمانان از نفوس معطله ماندند باج و خراج دهاقین و ارباب
حرفه و دوکانداران روز بروز در ترقی شد اما فی الجمله
امن و امانی نسبت بحکام افاغنه برای سکنای عوام این ملک
روی داده بود چندی اکثر هنود که گماشتگان جاگیرداران بوده
جاگیر ایشان را مبلغی اندک در دفتر درج بکارسازی گذاشته
و خود متصرف شده محال هنود قرار دادند و فایدهٔ آن بمصرف
خودها کردند و شیخ غلام محی الدین در مرتبهٔ حکومت خود مقرر نمود

که یکخروار

که یکخروار زمین زرعی را که غیر آباد باشد پنج روپیه برای سرکار داده
محصولات آن چه هندو و چه مسلمان هر که آباد کند از آن او باشد
بعد چندی دیوان مصر چند بحکم مهاراجه رنجیت سنگه دیوان
موتی رام را در سنه ۱۲۳۴ هجری بر مسند حکومت کشمیر مستقل نمود
خود مع اسباب و تحایف و سرداران دیگر روانهٔ لاهور گردید
و دیوان موتی رام بسیار بی جرات و کم همت بود که کارپردازان
از روی سست دلی او بیخوف شده بر رعایا تعدی و تغلب میکردند
در همان ایام هوای وبا رو داده مردم بسیاری قضا نمودند
و دیوان مذکور یکسال حکمران بوده بفرمان مهاراجه رنجیت سنگ
بیر بر پندت در و غیره پندتان پیشکاره همراه گرفته روانه
لاهور گردید و سردار هری سنگ نلوه بر نظامت کشمیر در سنه ۱۲۳۵
هجری مامور گردید و بیر بر پندت در را از لاهور از سرکار خلعت
بعلاوگی زنجیر فیل و ماله مروارید عطا شده بر منصب صاحبکاری

بازگشت بکشمیر رسید و دخیل در امورات ملکی گردیده و با سردار
مذکور نقار و نزاع پیدا نمود دران اثنا راجه غلام علیخان کهله حاکم
دچهنه و کهاوره سر بشورش برداشته سردار هری سنگ تهمت
اغوای او بر بیر بر بندت در نموده او را بسیاست تمام با خاک تیره
یکسال نمود دران وقت سردار مذکور را تغیر حکومت شده مامور
بتدارک راجه غلام علیخان گردید و از راه باره موله با جمعیت
تمام رفته راجه مزبور را اسیر کرده همراه خود بلاهور برد
و باغی مختصر بر لب دریای بهت نزدیک بایسمه بنا نمود و برجی و
درختی چند در انجا نهال کرده آثار موجود است و قلعه بیرونی
شیر گدکه گرداگرد قلعه قدیمی واقع است بنا نهاده است و موتی رام
مرتبه دوم بر نظامت کشمیر در سنه ۱۸۷۹ بکرماجیتی مامور گردید
دران زمان در سنه ۱۸۲۳ عیسوی ولیم مورکرافت صاحب بهادر انگریز
در موسم سرما از راه لداخ وارد کشمیر گردید و چند نفر گورکیه و

دو زن

دو زن تبتی همراه داشت دیره در باغ دلاور خان نموده و مریضان را
حکمت مینمود و دوا از خود میداد و بعد چند روز کتری صاحب
و طری نق صاحب هر سه نفر انگریز بودند چند گاه درینجا گذرانیده
برفاقت خواجه شاه نیاز نقشبندی از راه باره موله روانه کابل
گردیدند بعد او کمیدان گورمکهه سنگ در سنه ۱۸۸۰ هندی به پیشکاری
دیوان چونی لعل ناظم صوبه گردید و باغی بر لب دریای بهت طرح
نمود درختی چند نهال کرده بغیر آن چیزی نداشت بعد تغیر آن
دیوان کرپارام در سنه ۱۸۸۳ هندی امتیاز صوبداری کشمیر
یافت مردی عیاش و عشرت دوست و نازک مزاج بود در ایام
او واقعه زلزله بمدت چند ماه بحدی استیلا نمود که اکثر عمارات
پست و بلند از بیخ برکنده تمامی سکنای این ملک از خوف انهدام
خانه ها صحرانشین بودند و چند خانه که برپا ماند بی رخنه و شکست نبود
بعد آن هوای وبایی ظاهر شد بدرجه اشتلم نمود که هزاران هزار

مردم رو ببادیه فنا نهادند دران ایام راجه های مظفرآباد وغیره
سر بشورش برداشتند دیوان کرپارام با جمعیت لشکر بتدارک آنها روانه
شده و راجه های مسطور را تنبیه و تادیب نموده و یرغمالان گرفته
بازگشت در شهر آمد در زمان حکومت او هندو زنی دنبال شوهر
خودستی شده یعنی خود را زنده در آتش سوزانید و تا آن زمان
هیچ یکی از هندو زنان در شری نگرستی شده بود دیوان مذکور
باغی بر لب دود گنگا معمور بدیوار چهار طرفی و خشت پخته موسوم
برام باغ بنا نهاده و عمارتی پخته و حوض کلان در انجا حاضر
تیار کرده بود که اکنون سماهد مهاراجه گلاب سنگه جی دران
واقع است آراسته و پیراسته و برجی بران تعمیر نموده و اکثر اوقات
در همانجا میگذرانید و نیز نزدیک چهته بل بیرون شهر طرح باغی
انداخته و عمارات بنا کرده بود که الی الآن معروف بچهاونی
دیوان کرپارام است و کارداران خود حکم داد که هر یک بزمین های

باغات

باغات شاهی باغی بسازد موجب آن سوکهه رام صفایا در کوپه کار
و حاجی کریم تاجر در راشه براره و خواجه منور شاه دیوانی در تیلبل
و شیخ جلال الدین مقیم باغ نگین در صدره کهن و پندت سرو جرام
بهان در موضع دب و کنش پندت در خانه خود و مکرمل هرکاره
باشی بر کنار دود گنگا و تمامی اهل کاران معتبر حسب الامر او
حتی الوسع بجا آوریدند دیگر در سال ۱۸۸۷ بکرماجیتی در ایام
حکومت بهمان سنگ اردلی جمعی از سپاهان پنجابی از روی
تحریک و هم مذهبی اهل تشیع کشمیر در مرثیه خوانی و تابوت کشی
بر خلاف آئین سالهای گذشته در عشره محرم پای از اندازه
بیرون نهاده و تابوت را در شهر و بازار نمودار کردند و ازین
سبب آتش غیرت مردمان شعله ور گردیده محله جدی بل و
حسن آباد وغیره امکنه آنها را تاراج مالی و جانی و برهمی تنگ
و ناموس آنها نموده خانه ها را در داده بآتش سوزان

خاکستر نمودند دیگر در ایام حکومت دولتمند ۱۲۱
بهادر رفیس از راه پونچ ارادهٔ آمدن کشمیر نموده در اثنای
راه قلعه داری مهال سنگ نام ملازم مهاراجه رنجیت سنگه
مانع آمدنش شده و بعد گرفتن پانصد روپیه نانکشاهی عبور
بکشمیر داده میرزا احد پدر راقم الحروف حسب الترقیم صاحب
عالی مناصب موسر شوالبرالاد رصاحب بهادر که میر لشکر مهاراجه
رنجیت سنگه بود برای استقبال رفته و بسیر اطراف و اکناف
این سرزمین همرکاب بود و آنچه مطلوب جناب ممدوح و در باغات
این سرزمین چه از جنس پشمینه و چه از جنس تخمیات چه از جنس پوست
جانوران پرنده و چرنده و درنده و بیخ گلهای باغی و راغی و غیره
همه با اهتمام میرزا احد مرحوم بهر سانیده و او را همرکاب خود
بپت بدرقه کی و خدمات تا پلاس دو بردند و از انجا مرخص
بکشمیر فرمودند و در سموت سنه ۱۲۲۸ عیسوی شهزاده شیر سنگ

بحکومت

بحکومت کشمیر مقرر گردید و ویتا کانسکه از سرکار نصاحبکاری
همراه داشت و شهزاده مذکور از کمال بی پروائی و عیاشی و
شراب خواری و اشتغال بامور ملکی نمی پرداخت و سفاک و خونریز
بود چنانچه بتهمت کاوکشی سوای تحقیق ده پانزده نفر خورد و کلان را
زنده در آتش سوزانید و از قدم نخوست او اکثر حادثه بوقوع آمدند
که قبل ازان بانملک رونداده بود و مدت سه سال رعیت بالکل
خام مانده که کمی غلات بدرجهٔ اتم رسید و دو زن هندوستی
شدیعنی خود را زنده با آتش همراه شوهر با سوختانیدند بهرحال
ویتا کانسکه از روی کم حوصلگی با شاهزاده نزاع و نفاق همرسانید
و دران اثنا مهاراجه رنجیت سنگه باراده سیر گلشن ملک کشمیر در
پونچ رسیده در انجا چند روزی توقف ورزیده از انجا صلاح
مراجعت مقرر نمود و در انجا عرضداشت شاهزاده متضمن تبدیلی
صاحبکار رسید و مهاراجه رنجیت سنگه هنگام کوچ شیخ غلام محی الدین را

بصاحبکاری و جماعدار خوشحال سنگ را بابت بندوبست ملکی و
رفاهیت مخلوق روانهٔ کشمیر نمود و جماعدار مذکور برعکس حکم سرکار
انواع ظلم و بیداد و اخذ جریمانه نمود و عالمی را خاک نشین کرد
چون در همان عهد پیش از موسم باریدن برف واقع شد فصل ها خام
ماند و آنچه پخته بود در صحرا برهم شده جمع خرمن چیزی نشد و باین سبب
قحط عظیم بآن درجه روی نمود که انسان ها انسانها را خوردند
و یک روپیه را دو آثار غله ممکن نمیشد و نیز در عهد او یخ بستی بسیار
سخت بظهور آمد که تمامی دریا بسته شده راه عبور و مرور بر کنات
چه بحری و چه بری مسدود گشته رسیدن غلات وغیره که از اطراف
بشهر می آمدند یکقلم معطل مانده باین دو وجه یعنی قحط و یخ بست
تمامی کشمیر برهم خورده جوق جوق و فوج فوج مرده ها بر هر سر راه
افتاده طعمهٔ سگان میشدند و کسی را قوت تکفین و تجهیز نبود و آنانکه
پای رفتار داشتند ازین شهر فرار نمودند در همان ایام کنش پندت در

بحکم شاهزاده

بحکم شاهزاده در اسکردو رفته همراه راجه احمد شاه بندوبست
ارسال بعضی تحایف انجا بطریق باج سالیانه مثل سنگ یشم
و سنگ بلور و دواب و مواشی مقرر کرده بازگشت نمود و
دیگر در همان عهد در سنه ۱۸۳۲ عیسوی یوسف الف صاحب بهادر انگریز
رونق افزای کشمیر شده پروانهٔ کنبان و بد صاحب بهادر بنام
خواجه کان نقشبندی در باب همراهی نمودن سفر یارکند آورده
بود آنها بهانهٔ روبکار بودن زمستان پیش کرده در همراهی
نمودن عذر آوردند بنابران همگی چند روز درین شهر توقف
فرموده بازگشت روانه شدند و شهزاده شیر سنگ نسبت بایشان
آنچه لازم بود بعمل آورد دیگر در همان عهد برلو مفردی صاحب
فرانسیس در شهر شری نگر آمده و مدت یکماه درینجا ملاحظهٔ شهر و
اطراف نموده بازگشت روانه گردید چون در عهد شهزاده
شیر سنگه بظهور قحط و یخ بست و ظلم حکام و کارداران خرابی

ملک کشمیر بدرجه نهایت رسید و مردم قحط زده انبوه انبوه
در لاهور رسیدند مهاراجه رنجیت سنگه بر این احوال مطلع شد
از انجا که نیت خیر طویت او مصروف برفاهیت کافه انام بود
میان سنگ کرنیل را که در عمله او مرد با انصاف و رعیت پرور بود
بصاحب صوبگی کشمیر معزز و مقرر ساخته بالمشافه تاکید اکید در خصوص
آبادان کاری کشمیر فرموده مامور نمودند و شهزاده را طلب حضور
واقع شد چون کرنیل مذکور وارد کشمیر گشت شهزاده بنا بر
سازگاری آب و هوا تعللی در رفتن کرده بود کرنیل بسخت روی
پیش آمده و پروانه سرکار نشان داد و بعرض رسانید که یا فی الحال
باید برآمد و یا جواب باید داد شهزاده بنا بر هیبت سرکار دفعةً
روانه شد و از کرنیل آزرده دل گشت چون میان سنگ در سنه ۱۸۹۱
هندی مطابق سنه ۱۲۵۷ هجری بر مسند حکمرانی نشست و متوجه بندوبست
امورات ملکی و مالی گردید بمشاهده احوال سکنای این دیار نهایت

اندیشه مند

اندیشه مند و بیقرار گردید دید که دقیقه از دقایق خرابی باقی
نمانده است و غله در هیچ جا نمودار نیست و اقل قلیلی که در آن سال
بعمل آمده بود پندتان کاردار آنرا در تصرف خود گرفته
بطور مخفی بهر قیمت زیاده که میخواستند میفروختند و پیش وی منکر
میشدند که غله در جائی نیست بنا بر آن بیوپاریان راجور و
پونچ وغیره اطراف کشمیر را بآوردن غلات بمعافی محصول
تاکید نمود و آنها موجب حکم و احسان او از هر طرف غلات طلبانیده
در شهر فی خروار بنرخ سه روپیه هری سنگی بنای فروختن گذاشتند
و فی الجمله خلق الله را اطمینانی دست داد و طایفه جات شهر را در باج
مقرری تخفیف کلیه نمود و بهر مقدمه و بهر نکته خود متوجه میشد
در باب عدالت بی نظیر بود و کارداری و صاحبکاری و اجاره داری
پندتان موقوف نمود و دست ظلم و زیادتی آنها از مردم زمیندار
کوتاه نمود و مردم گله بان و دزدان و قطاع الطریق را بانواع

عذاب ها بسزا رسانید مختصر آنکه بدین عنوان تا مدت هفتصد سال
کشمیر را که فرار و برهم و خارستان شده بود گلدسته و آباد ساخته
که در هیچ عهدی مردمان بدینگونه روی بهی ندیده بودند که زمینداران را
یکقلم ابواب ظلم و رسدات و زیادتی را معافی داده و همگی حصهٔ
سرکاری و از حصهٔ سرکار چهار ترک فی خروار مقرر نمود و در
هر سال دو مرتبه در ربیعه و خریفه برای وارسی و تسلی زمینداران
پرگنه به پرگنه دوره میکرد و اجاره خانه بخانه همراه زمینداران
مقرر داشت تا دست عاملان کوتاه شود مختصر که کشمیر را بعضی پل های
دریای بهت که از طغیان آب خراب شده بودند سر نو بمحکمی
درست نمود در ایام حکومت او در سنه ۱۲۵۵ هجری مطابق سنه ۱۸۹۶
بکرماجیتی در ماه هار مهاراجه رنجیت سنگه در لاهور قضا نمود
انقلاب واقع شد و کرنیل میان سنگه بتعزیه نشست و فتنه و فساد
از هر طرف برخاست اما مهاراجه رنجیت سنگه در عدل و احسان

و بخشش

و بخشش بی نظیر بود در همگی ایام سلطنت خود حکم قتل بکسی نکرده
بر تمامی رعایا و برایا مشفق و مهربان بود بعد ضبط جاگیرات که
از روی بیر پرپندت در در سال اول صورت گرفته بعضی از
معتبران کشمیر که زیر نظر او رسیدند جاگیرات مهربانی نمود
مثل خانوادهٔ سید بزرگ شاه و خواجه صاحبان نقشبندی که بسفارش
ولیم مور کرافت صاحب بهادر مشخص شده و خواجه نور شاه دیوانی
و حکیم جواد و بعضی از روسای هنود مختصر که هر کدام کسی که زیر
نظر او رسید بغیر نیل مدعا برنگشت و مبلغ یک لک روپیه برای
مرمت باغات شاهی وغیره سال بسال از مالیه میکرد و باسم درم ارتهه
هم آنچه حکام می نوشتند مجری میداد در هر باب رفاهیت خلق منظور
او بود اما حکام و عمال بر خلاف مرضی او کار روا بودند انواع بدعات
و اقسام تکلیفات برای خلق الله ثبت دیوان های خود نموده رفتند
ازینجاست که ظالم نماند و رسم بدش برقرار ماند بعد از وی شهزاده

کهرک سنگ بجای پدر بر سریر سلطنت نشست چون ساده دل و کم شجاعت
بود بعضی از سرداران لشکر را هوای مفسدی در سر جایگیر گشته
بود چون عمر او چندان بقا نکرد همگی یکسال و دو ماه بسر برده
بمرض دق قضا نمود در ایام حکومت او کرنیل میان سنگ که
آخر انه بخطاب جرنیلی اختصاص یافته حکمران بود چون در ایام
سلطنت شهزاده کهرک سنگ نونهال سنگ را که فرزند او بود طمع
سلطنت در دل جایگیر شده بود میخواست که کنکاشی بظهور آورده
متصرف سلطنت گردد تقدیر فرصت آن نداده در اثنای سوختن
شهزاده کهرک سنگه سنگی از دروازه بر سرش افتاده با خاک یکسان
گردید بعد از فوت کهرک سنگه و نونهال سنگه چند کوررانی کهرک سنگه
بهمپائی مهاراجه کلات سنگه و فقیر عزیز الدین متصرف سلطنت شده
میخواست که حکمرانی کند بعد انقضای زمانی اندک شهزاده شیر سنگه
بهمپائی راجه دهان سنگه و راجه سجیت سنگه و سرداران دیگر

سپاه و لشکر

سپاه و لشکر را بوعده علاوه مواجب فی نفر را که هفت روپیه مقرر
داشتند یازده روپیه مشخص گذاشته با خود متفق نموده در سنه ۱۸۹۸
هندی بر سریر سلطنت متمکن گردید چون تا عهد شیر سنگ تصرف
کشمیر در قبضه اقتدار جرنیل میان سنگه مانده سپاهانی که در کشمیر
با او بودند مواجب یکساله باقی داشتند علاوه بران فهمیدند که در
لاهور بسبب شهزاده شیر سنگ مواجب سپاهان بلند شده و زر نقد
از سرکار میگیرند در خدمت جرنیل آمده درخواست مواجب کرده بودند
و او عرضداشت بشیر سنگ کرده نظر بر آزردگی در هنگام بر آمدن
از کشمیر از جرنیل بخاطر داشت درین باب حکمی و ارشادی بجلدی ننوشت
فوج روز بروز بابت خرج تنگدست میشد شبانه عهده داران
دو پلتن باهم متفق شده بخدمت جرنیل برای درخواست طلب حاضر
آمدند جرنیل در اثنای گفتگو شاید بآنها تلخی و تیزی کرده باشد
آنها رو گردان شده او را با چند ملازم از دست تیلوک سنگه بقتل

رسانیدند و بند از بند جدا کردند از سنوح این سانحه انقلابی
سخت در شهر واقع شد و سپاهیان دست تاراج بتوشخانه و بیوپاریان
شهر و شیرگد و خانه های اهل شهر دراز کردند و تیلوک سنگ را که
قاتل جرنیل بود حاکم شهر قرار دادند و سنت سنگ بچه جرنیل
با رام دیال و جوالاسهای که یکی داروغه محال داغ شال و دیگری
توشخانی جرنیل بود شبا شب از شیرگد گریخته در قلعه کوه ماران
با معدودی چند متحصن شدند و شور و شر و هرج مرج بسیار در
شهر واقع شد و روز دیگر همان سپاهیان نمک حرام لاشه
جرنیل را در بست باغ که آراسته و پیراسته او بود سوزانیدند و سنت سنگ را
بهجوم از قلعه کوه ماران بوعده اطاعت و فرمان برداری
باز بشیرگد آوردند شب دیگر کدام سپاهی نامعین قابو یافته
تیلوک سنگ را در حالت خواب بقتل آورد افسرهای فوج تهمت
آن به سنت سنگ منسوب ساخته معزول از حکومت کرده قید گذاشتند

وتفصیل

وتفصیل آمدن صاحبان عالیشان که در عهد زندگانی جرنیل میان سنگ
آمده بودند اینست که وین صاحب بهادر انگریز سه مرتبه آمده
سیر اطراف نموده بازگشت روانه شدند هرن هوگل صاحب بهادر
جرمن از راه جمون در سنه ۱۸۳۵ عیسوی برای سیر اطراف آمده
بعد چندی مراجعت نمودند جان اندرسین صاحب بهادر انگریز
از راه لداخ در سنه ۱۸۳۵ عیسوی تشریف آورده چندگاهی ملاحظه
اطراف کرده بازگشت رفتند داکتر فالکنر صاحب بهادر انگریز
در سنه ۱۸۳۷ عیسوی از راه پشاور بعزم سیر و شکار آمده چندگاه
ملاحظه کرده بازگشت روانه شدند در سنه ۱۸۴۰ عیسوی تهرولد
صاحب بهادر فرانسیس از لاهور بکشمیر آمده چندی درینجا بسر برده
بازگشت راهی گردیدند میکشن صاحب بهادر از پشاور از راه باره موله
بکشمیر تشریف آورده مدتی درینجا بسیر و شکار گذرانیده در سنه ۱۸۳۷
عیسوی باز مراجعت فرمودند سکندر کنبک هیم صاحب بهادر انگریز

در سنه ۱۸۳۹ عیسوی از راه شوپین آمده و چندی بسیر و شکار بسر برده
باز از همان راه مراجعت کردند لیف صاحب فراسیش در سنه ۱۸۴۰ عیسوی
از پیشاور از راه باره موله بابت خرید پشمینه فرمایشی از طرف
مستر شوالیر ونتورا صاحب بهادر که میر فوج مهاراجه رنجیت سنگه
بود آمده قریب دو سال در اینجا فرمایشات تیار کنانیده از راه
باره موله روانه لاهور شد جرنیل میان سنگه هر همه صاحبان
عالیشان را فراخور قابلیت و مرتبه مهمانداری کرده از خود
رضامند گردانیده بود چون اخبار کشته شدن جرنیل میان
سنگ و دست اندازی سپاهان بخزینه ولی امنیت کشمیر بسمع مهاراجه
شیر سنگ رسید بابت نظامت کشمیر شیخ غلام محی الدین را برای
قلع و قمع مفسدان پسر خود کور پرتاب سنگ و مهاراجه کلاب سنگ
و راجه رحیم الله خان راجه راجوروبائی کورمک سنگه وغیره
سرداران با لشکر بسیار مرخص و مامور نمود موجب کثرت بارش باران

سه شبانروز

سه شبانروز در قصبه شوپین آنها را توقف افتاد و در شهر سیلابی
عظیم واقع شده اکثر پلهای دریای بهت را منهدم و ویران
نمود و نقصان فصل ربیعی از قرار واقعی صورت گرفت یکهزار
و دو صد خانه از مکانات و محلات گرداگرد آب از بیخ و بن
بر افتادند و کور پرتاب سنگ و مهاراجه کلاب سنگ
و شیخ غلام محی الدین بشهر رسیده و مفسدان در شیرگد متحصن
شدند آخر بدلاسا و مدارا و عهد و پیمان آنها را بیرون
کشیده درخواست گذاشتن سلاح و بازگشت دادن مال بغارت
برده نمودند اینمعنی بر آنها شاق شده بمحاربه ایستادند بعد
خون ریزی طرفین جماعه بقتل رسید و جماعه رو بفرار نهاد
آنها برهم در دره پونچ بدست زمینداران اسیر افتاده
بحضور حکام آورده بسزا رسیدند بعد از آن کور پرتاب سنگه
و مهاراجه کلاب سنگه شیخ غلام محی الدین را بر حکومت کشمیر

مستقل نموده و خود روانهٔ لاهور شدند شیخ مذکور باز بدستور
سابقه پندتان و هنود را بر اجاره داری و کارداری بطمع
زیادتی معامله و مالیه برخلاف عمل جرنیل مسلط نمود و آنها بنای
ظلم و ستم بر رعایای بیچاره زیاده از پیشتر گذاشتند چون
بسبب ضعف دماغ قوت شنوائی داد و بیداد مظلومان نداشت
دست ظالمان دراز تر شد اما بعضی بدعات که از دست محله داران
و ضلعه داران و کوتوال و هرکاره باشی و کچهری قضایا و زر نکاح
بمردم میرسید یکقلم موقوف کرد و حکم خواندن نماز جمعه در مسجد جامع
و ترمیم آن که از چندین سال روی بانهدام آورده بود از مالیهٔ
خود فرمود و آب لچمی کول جاری ساخت و تعمیر چشمهٔ شاهی و بنای
عمارت نهاد و باغی بر کنار بهت در نزدیکی امیراکدل طرح
افکند که الحال بباغ شیخ مشهور است و پل های دریای بهت را
که بسبب سیلاب برهم شده بودند تیار نمود در اکثر جا مساجد

وخانقاه

و خانقاه بنا کنانید و در بعضی جا ترمیم و بنای آستانجات و زیارتگاه
گذاشت و تمامی مساجد شهر را سال بسال از سه روپیه تا پنج روپیه
بابت مصرف کنده ها و بوریا میداد و علما و فضلا و فقرا را
کما ینبغی خدمت مالی میکرد قریب به پنج لک روپیه بخیرات فقرا
و درویشان و محال درم ارتهه و جاگیرات رسانید و زمین
غیر آباد را فی یک خروار زمین پنج روپیه بطرف سرکار مالیه
مقرر کرد و مبلغی زمین از دست مسلمانان و هندوان آباد کنانید
و درین صورت هم گذارهٔ آنها و هم فایدهٔ سرکار صورت گرفت
و در عهد او هوای وبائی واقع شد تا سه ماه امتداد داشت
قریب سی هزار نفر فوت شدند و ستاره دم دار در سنه ۱۲۶۰
از جانب غربیه بطرف راست طلوع کرد منجمان تعبیر آن بر خرابی
ملک و گرانی پادشاه نمودند و چون در ایام او بسبب اختلال سلطنت
افسران فوج هوا پیدا کرده بودند سردار سجان سنگ که یکی از

تابعان او بود بتهمت کاوکشی نوزده نفر مسلمانان که باشندهٔ
کنار دود گنگا بودند مع اطفال و زنهای بیگناه زنده در آتش
سوزانید و در عهد او در سنه ۱۲۶۲ هجری شهزاده شیر سنگ و پسر او
کور پرتاب سنگ و راجه دهان سنگ از دست سرداران
سندا والی چیت سنگ و لینا سنگ و عطر سنگ بقتل رسیدند و
آنها هم از دست راجه هیرا سنگ و غیره سرداران بسزای خود
رسیده بیخ بر گردیدند و ایام سلطنت شهزادهٔ مذکور سه سال
و قدری بوده بعد از آن مهاراجه دلیپ سنگ فرزند مهاراجه
رنجیت سنگ بوزارت راجه هیرا سنگ بچه دهان سنگ بر تخت
نشست چون نواب امام الدین مشیر راجه هیرا سنگ در مقدمهٔ
سندا والیان شده بود باین توسل نظامت کشمیر بدستور بطور
شیخ غلام محی الدین مانده اما بسبب اختلال و انقلاب سلطنت
طایفهٔ کهکه و بمه سر بشورش برداشته بر حسب عرضداشت شیخ غلام محی الدین

بجهة

بجهة تادیب آنها نواب امام الدین و جرنیل بشن سنگ و سردار
حکما سنگ از حضور مهاراجه دلیپ سنگ و راجه هیرا سنگ
مرخص شده نواب امام الدین در پونچ رسیده بود که خبر کشته شدن
راجه هیرا سنگ بهوای سردار جواهر سنگ که از دست سپاهان
پلاتن بقتل رسید رسید نواب امام الدین فرصت را غنیمت دانسته
بر جناح استعجال خود را در کشمیر رسانید و از راه پونچ جرنیل
بشن سنگ و سردار حکما سنگ وارد باره موله گردیدند
هنوز نواب امام الدین در عرض راه بود که راجه های کهکه
و بمه با شیخ غلام محی الدین طرح فیصله و مصالحه انداخته
بودند و نیز در عهد او بخواستگاری راجه سکندر خان ناظم
کلکت تهاندار حاکم کشمیر در کلکت مشخص کردند و یکهزار و دو صد خروار
غله برای مصرف تهاندار و عملهٔ آنجا بطریق باج مقرر شد چون
قبل برین مهاراجه گلاب سنگ وزیر زور آور سنگ را باراده

تسخیر رودخ و چانتهان که از نواحی لاسه است از لداخ فوج خود همراه
داده راهی نموده بود در انجا فوج خطائی بسبب اتصال ملک بر سر
آنها ریخته وزیر زور آور سنگ را بقتل رسانیدند فوج را
برهم کرده بعضی اسیر بردند و بعضی بقتل رسیدند مهاراج صاحب
اینخبر شنیده نظر بر اتحادی که با شیخ غلام محی الدین داشت
بذات خود در کشمیر آمده در باغ نسیم فروکش نمودند و سرنو
هفت هزار نفر سپاه بسرداری دیوان هری چند و وزیر رتنون
بطرف لداخ مامور ساخت و شیخ غلام محی الدین در ارسال غلات
و ضروریات و اسباب حرب و ضرب نسبت بفوج مهاراجه صاحب دقیقه
از دقایق غمخواری فروگذاشت ننمود هر چند گوارای طبیعت شهزاده
شیر سنگ کومک نمودن و آمدن راجه گلاب سنگه بکشمیر نبود مگر
شیخ غلام محی الدین برابطهٔ دوستی و اتحاد قدیمی مصدر این
جرات گردیده فوج دویم مهاراجه گلاب سنگ در انجا رسیده

صلح فی مابین

صلح فی مابین واقع شد حد بندی با همدیگر مقرر کرده گذاشتند
در سنه ۱۸۴۲ عیسوی برن ارج شیرک صاحب جرمن برای سیر و شکار
باین سرزمین آمده بود بعد چندی مراجعت نمود چون شیخ غلام
محی الدین از مدت مدید بیمار و علیل بود درین ایام بیمارتر شده
موجب آن برای نواب امام الدین پیغام در سوپور فرستاد که خود را
زودتر بشهر برساند و از قرار حکم شیخ ملاقات همدیگر نمودند بعد آن
یکسال زنده بود در ماه بیساکه در سنه ۱۹۰۲ او مطابقه سنه ۱۲۶۲ هجری
و سنه ۱۸۴۶ عیسوی ازین عالم فانی درگذشت بعد از وی نواب امام
الدین بر سریر فرماندهی نشسته قریب یکسال حکمران بوده با کافهٔ
مردم شهریه روش خوب سلوک نمود و همگنان را از خود رضامند
گذاشت در ایام او در لاهور انقلاب و اختلال عظیم واقع شده
توضیحش آنکه چون راجه هیرا سنگ بهوای سردار جواهر سنگ مقتول
شد و منصب وزارت مهاراجه دلیپ سنگ که خالوی او بود تعلق

گرفت بعد ازان سردار لعل سنگ جواهر سنگ را بقتل آورد و
خود بر منصب وزارت نشست بنابر کشاکشی افسران فوج و لشکر
مطلق العنان شده از جادهٔ اطاعت پای بیرون نهادند برخی
باغوای افسران و برخی موجب سرکشی خود جرات بیجا بهم رسانیده
با دولت ابد مدت ملازمان سرکار انگلیسیه بهادر باد دریای ستلج
گردیده از راه کوته اندیشی بنای مقابله و محاربه نهادند چون ملازمان
جناب مستطاب معلی القاب لارد گورنر هارڈنگ صاحب بهادر دام
اجلاله برین احوال مطلع شدند فرمان احضار فوج دریا موج
در اطراف هندوستان جاری کرده فی الفور عساکر ظفر مآثر از هر طرف
جمع آمده آن خیره سران نحوست انجام را گوشمال واجبی داده با خاک
تیره یکسان نمودند و از عمله حضور سرکار والا مثل جناب فریدرک
کاری صاحب بهادر و جناب کرنیل لارنس صاحب بهادر متصرف لاهور گردیده
برحسب فرمان جناب لارد گورنر هارڈنگ صاحب بهادر صورت حال

بدینگونه

بدینگونه قرار گرفت که نظر بر اتحاد و فرمان برداری مهاراجه
رنجیت سنگه سرکار فیضمدار جرایم و کوتاه اندیشی افسران
و فوج خالصه جی فرموده شد باید که مبلغ دو کرور روپیه بابت
نعلبندی لشکر ظفر پیکر از مهاراجه دلیپ سنگ گرفته بر رسم پادشاهان
عالی همم تاج بخشی نموده بدستور متصرف علاقهٔ خود باشد از انجا که
موجب دستبرد سپاهان و خیانت افسران در خزینه مهاراجه
دلیپ سنگه چیزی باقی نمانده بود در جواب بعرض رسانیدند
که علاقهٔ پار دریای ستلج که متصل علاقهٔ سرکار دولت مدار است
بمعاوضه پنجاه لک روپیه و علاقه جمون مع پهار و خطهٔ کشمیر و
اطراف دیگر بمبادلهٔ هفتاد و پنج لک روپیه در قبضهٔ تصرف
ملازمان حضور والا مسلم و مفوض نمودیم و هفتاد و پنج لک روپیه
که باقی ماند از افسران و کارداران گرفته بخزینه عامره خواهیم
رسانید چون حکم تاج بخشی مهاراجه دلیپ سنگ بشرط وزارت

راجه گلاب سنگ در سرکار عالی قرار گرفته بود رانی چند اولیده
مهاراجه مذکور بعرض رسانید که منصب وزارت بطور سردار
لعل سنگ گذاشته شود که از راجه گلاب سنگ منظور نیست
و هشت پلتن از فوج سرکار عالم مدار بابت محافظت مهاراجه
دلیپ سنگ و اصلاح مفسدان تا هنگام بلوغ مهاراجه مسطور
در لاهور علی الدوام باید ماند این عرض هم بدرجه قبول رسیده
بود اما هفتاد و پنج لک روپیه که وعده نقدی بود بهم کرده
دادند راجه گلاب سنگ مبلغ مسطور که باسم پهار و کشمیر مشخص شده
بود بر ذمه خود گرفت و پنجاه لک روپیه دفعه از جمون طلبداشته
داخل خزینه عامره نمود و مبلغ تتمه را حجت خود بمیعاد زمان اندک
تسلیم وکلای سرکار نموده فرمان قدر توامان تصرف جمون
و پهار و کشمیر مع حدود متعلقه معلومه نسلاً بعد نسل حاصل نمود
چون این صورت قرار گرفت فرمان حضور صاحبان عالیشان

فریدرک

فریدرک کاری بهادر و کرنیل لارنس صاحب بهادر بنام نواب
امام الدین جاری کنانید که کشمیر را از تصرف خود خالی نموده در تصرف
راجه گلاب سنگ گذاشته خود باینطرف راهی شوید و راجه گلاب سنگ
قدری فوج هم بسرکردگی وزیر رتنون و وزیر لکپت روانه
کشمیر نمود نواب امام الدین در خالی کردن شهر و تصرف دادن
آنها تغافل و تساهل بکار برده و بعد چندی تصرف قلعه کوه ماران
بوزیر رتنو مع کلیدهای آنجا داده و مشار الیه با قدری فوج
داخل و متصرف قلعه شده و وزیر لکپت در میدان مایسمه با قدری
فوج نشسته هر روز از نواب امام الدین درخواست تصرف و خالی
کردن قلعه شیرگد مینمود و او بتغافل میگذرانید تا رفته رفته
کار بمحاربه و مقاتله انجامید چون مقابله و مقاتله افتاد شکست
فاحش بر فوج راجه افتاد و وزیر لکپت بقتل رسید و وزیر رتنو
در قلعه کوه ماران متحصن شد و این خبر بلاهور رسید و کرنیل لارنس

بهادر در هشیارپور اهل و عیال امام الدین را بهره نشانیده مال و
منالش ضبط نمود چون دران ایام مکرر و متواتر پروانجات
صاحبان عالیشان باسم نواب امام الدین در خصوص خالی نمودن
کشمیر شرف صدور یافته بر مضامین مضبوطهٔ لاهور کما ینبغی اطلاع
یافته و از احوال ضبطی مال و منال و گرفتاری اهل و عیال در هشیارپور
واقف شده ناچار بغیر برآمدن از کشمیر چاره و بهبود خود ندانسته
رخت اقامت از اینجا برداشته روانهٔ حضور شد در مقام تهنه بشرف
ملازمت خداوند ذوی الاحترام کرنیل لارنس صاحب بهادر که
بابت تنبیه و تدارک او و برای مستقل گذاشتن راجه گلاب سنگه در کشمیر
تشریف آورده بودند مشرف شده و از راه باره موله کپتان نکلسن
صاحب بهادر و لمسڈن صاحب بهادر بهمراهی سردار شیر سنگ و
جرنیل کان سگ مان بهمراهی ده هزار نفر فوج سنگان که نیز برای
اخراج نواب امام الدین آمده بودند در باره موله فروکش نمودند

در ایام حکومت

در ایام حکومت نواب امام الدین صاحبان عالیشان در سنه ۱۸۴۶ع
برای سیر و شکار باین دیار تشریف آورده بودند ازین قرار است
مستر چارلس هارڈنگ صاحب بهادر و کپتان اتهر هارڈنگ
صاحب بهادر و لارد الفنسین صاحب بهادر و کپتان بلیش صاحب
بهادر و داکتر واکر صاحب بهادر بعد ازان کپتان آرتهر
بروم صاحب بهادر و کپتان نکلسن صاحب بهادر و فارکرسن صاحب
بهادر و باگت صاحب بهادر بهمراهی میان جمعیت سنگ فرزند
مهاراجه گلاب سنگ چند گاهی سیر و تماشای این دیار نموده
مراجعت فرمودند بعد ازان در سال سنه ۱۹۰۳ هندی سنه ۱۲۶۲
سنه ۱۸۴۶ عیسوی مهاراجه گلاب سنگ بدست نشانی جناب
مستطاب کرنیل لارنس صاحب بهادر بالاستقلال بر نظامت کشمیر متمکن
گشته کارفرمای بند و بست امورات ملکی و مالی گردید بسیار سبک گوش
بود و بر افترای مفتریان اعتماد می نمود اکثر مردم بدخواه را که

در زمرهٔ خیر خواهان خود می انگاشت رواج بسیار داد و در عهد او
صاحبان عالیشان بسیار برای سیر و شکار آمد و رفت بلین دیار
اختیار کردند و ضبطی جاگیرات و درم آرتهه نمود و مشخصه را که
در عمل شیخ غلام محی الدین قریب به پنج لک روپیه رسیده بود
یکقلم نمود با وجودیکه همراه حضور کرنیل لارنس صاحب بهادر عهد
کرده بود که آنچه تا حکومت جرنیل میان تنک بمردمان مستمر است
داده خواهد شد آخر کار خلاف آن عمل نموده بر قلیلی رسانید
و در سنه ۱۹ ارزین را پیمایش کنانیده و مالیهٔ زر نقدی مشخص
نموده و ران سال لکهار روپیه بر زمینداران تاوان افتاده خراب
و ویران شدند هنوز سال سابق آن باقی بسر کار اداء میکنند دیگر
در نرخ غلات زیاده براندازه زیادتی کرده و نرخ و قیمت هر جنس
برد و چند و سه چند و چهار چند رسانید و هوس بیوپار بسیار داشت
اکثر خبر باد ضبطی خود گذاشته خود بفروش میرسانید و در محصول

هر چیز زیادتی کنانید فوج را که بقدر سی هزار نفر نوکر است بدبیری
طلب بست می آید و هر همه قرضدار می باشند در هر جا جمع زیاد
تر برآمد می نمود تا از زمینداران هر دو حصه برده باز هم از قباحت
سر کار خلاصی ندارند و در سنه ۱۹ هندی یکمرتبه لشکر کشی بر چلاس
کرده مبلغ بیشمار و فوج بسیار در انجا تلف کردیده آخر کار
فتح نموده چند نفر مقدم انجا را که چندان اعتباری ندارند
بطریق یرغمال آورده اما تهانهٔ خود در انجا نشانیدن صورت
نگرفت از سنه ۱۹ هندی سه دفعه لشکر کشی بر کلکت نموده
کاهی از دست کلکتی ها و کاهی از دست کوهرامان و کاهی از دست
غضنفر خان هونزه والا نقصان نمایان بلشکرش رسیده
هنوز از مقدمهٔ انجا فارغ البال نیست و تعمیر و مرمت قلعهٔ اکبرآباد
و قلعهٔ کوه ماران که بنا نهادهٔ عطا محمد خان است نموده اما مرمت
قلعهٔ اکبری بسبب خام کاری و کم خرچی آنچه که در تابستان تیاری نمایند

در ایام زمستان موجب بارش خود بخود ویران و منهدم میشود
در عهد او جناب کرنیل لارنس صاحب بهادر سه دفعه در کشمیر تشریف
آورده اند مرتبه اول در سنه ۱۸۴۹ عیسوی از راه هیره پور تشریف
آوردند چند گاه در ینجا بطریق سیر و شکار گذرانیده براه پونچ
مراجعت فرمودند و بار دویم در سنه ۱۸۴۹ عیسوی بعد قلع و قمع
چتر سنگ و شیر سنگ و راجه مغفور و ضبطی ملک مهاراجه دلیپ سنگ
و قطع نسل مهاراجه رنجیت سنگ کرده از راه بانهال تردد اجلال
فرموده چندی در ینجا بکسب هوا و ملاحظه اطراف بسر برده باز
تشریف فرما براه مظفر آباد گردیدند و در انجا بر غمالان راه
حسین خان و شیر احمد خان را رجوع بمهاراجه صاحب نموده و خود
او شان و تمامی راجه های آنطرف را خلعت ها بخشیده از انجا روانه
گردیدند دفعه سیوم در سنه ۱۸۵۰ عیسوی در سنه ۱۹ هندی از راه
بانهال مع لیدی صاحبه تشریف آورده و بعد چند روز لیدی صاحبه

دریجا گذاشته خود بذات باتفاق ماڈسن صاحب بهادر برای
ملاحظه سرحدات شمالی کشمیر بطرف لداخ راسکرد و تحقیق گفتگوی
استر بجی صاحب بهادر که در لداخ با میته بستی رام کاردار انجا
شده بود تشریف برده و راجه های آن نواحی را فراخور قدر و
مرتبه خلعت ها بخشیده و از انطرف مراجعت فرموده مهاراجه
گلاب سنگ را تجویز ملاقات حضور لامع النور کورنر جنرل
بهادر کرده تشریف بازگشت ارزانی فرموده اوشان
در سنه ۱۸۵۱ عیسوی مهاراجه گلاب سنگ بکمال جاه و حشمت برای
ملاقات جناب حضور لارد کورنر جنرل بهادر از چکله جموں بزور آباد
رفته مورد الطاف شاهانه گردید و مراجعت بجون نمود چون
از اکثر صاحبان عظیم الشان سیاح کشمیر نسبت باهل کاران و
رعایای مهاراجه گلاب سنگ بیحسابی و زیادتی واقع میگردید
نظر بران برای رفاهیت خلق الله و پاس خاطر مهاراجه گلاب سنگ

سال بسال از ابتدای سال ۱۸۵۱ عیسوی موجب تجویز جناب
کرنیل لارنس صاحب بهادر و حضور جان لارنس صاحب و لفٹنٹ
کورنر بهادر حال چهار کس صاحبان والاشان را بر منصب زمینٹی
صاحبان سیار کشمیر مرخص و مامور نمودند در سنه ۱۸۵۲ عیسوی
میجر میگر گر صاحب بهادر در سنه ۱۸۵۳ عیسوی میجر مارسدن صاحب بهادر
و در سنه ۱۸۵۶ عیسوی میجر نکلسن صاحب بهادر و در سنه ۱۸۵۷ عیسوی از تشتن
صاحب بهادر مهاراجه کلاب سنگ دهر باب رضاجوئی
و خاطرداری همه صاحبان والاشان مرکوز خاطر دولت برای
منازل آنها بر کنار دریای بهت و باغات خالصه جی بنگله های
محتصر و موزون بنا کرده گذاشته است در آخر سال ۱۸۵۵ عیسوی
در ایام نیابت راجه موتی سنگ برعمارات درون قلعه شیر گذر را
آتش واقع شده و تمام توشخانه سرکار در گرفته نقصان بسیاری
عاید حال سرکار گردید قریب یازده سال حکومت خطه کشمیر نمود

چون مریض

چون مریض علیل بود آخر الامر او را مرض زور آورده تاریخ
۲۲ ماه اگست سنه ۱۸۵۷ از این عالم فانی در سنه ۱۹۱۳ هندی در گذشت
چون فرزند ارجمندش مهاراجه رنبیر سنگ در بگله جموں توقف
داشت اهل کاران اولاشه او را بکمال احتشام و زرپاشی
در رام باغ بر کنار رود کنکا سوزانیده بمراسم تزینه مشغول
شدند بعد ازان بمفاصله چند روز مهاراجه رنبیر سنگ از بگله جموں
بکشمیر آمده اولا بتزینه داری نشسته و مراسم خیرات که باسم مرده
معمول است از هر جنس بمبلغ بسیار بر همنان و پندتان داده
از تزینه برخاسته بامورات ملکیه متوجه شده اندکی با مردم در داد و
گرفت نرمی نمود و مالیه را بر تشخیص گذاشت و رعایا را بموقوفی
بعضی بدعات و تکلیفات متفرقه سرسری رفاهیت رسانید و بود و خیدی
باز مراجعت بگله جموں نمود و وزیر پنون را در بنجابت گذاشت و
در توقف جموں راجه جواهر سنگ برادر صاحبان عالیشان از لاهور

اخراج کنانید و میان هتو یک که برادر او بود تهمتی برپا کرده
محبوس فرمود و در عهد او در سنه ۱۹ بکرماجیتی و در ایام نیابت وزیر
پنون برزرید نتی صاحبان عالیشان سیاح کشمیر جناب فیاض فیضی تخلص
معلی شان میجر جان پیچر صاحب بهادر از نواحی هزاره بکشمیر تشریف
آورده اند در همین سال و زیر پنون بجوب صد و رفرمان مهاراجه
رنبیر سنگ متوجه تعمیر شالمار و باغ فشاط گردیده نظر بر حکام
سابقه فی الجمله در مرمت آن سعی بلیغ می نمایند فقط بعد آن در سال
۱۸۶۰ع در ماه مارچ مهاراجه رنبیر سنگ صاحب در سیالکوت
بر جله رفته و در انجا با جناب مستطاب امیر کبیر لارد کنگ صاحب
گورنر جنرل بهادر کشور هند ملاقات نموده و پیشکش های شایان
پیش کرده و از حضور او شاهانه خلعت فاخره یافته مرخص شده و هم
بورطه گورنر جنرل بهادر موصوف از بندگاه ملکه مقدسه دام شوکته
سند اجازت و منظوری تنبا کردن در خانواده مهاراجه صاحب

مرحمت گردیده و در سال ۱۸۶۰ع در زیر پنون از طرف مهاراجه صاحب
مقرر بود و در همان سال ۱۸۶۰ع در موسم بهار خود مهاراجه رنبیر سنگ صاحب
از جموں از راه پونچ در کشمیر آمده و بعد شش ماه در کشمیر توقف داشتند
و اکثر کاردران و بایقه داران را فروگذاشت ها کرده و سر نو
بالتمام سالیانه آئینده از هر کاردران اجاره نهادند و دیگر گرنیل
دیوی سنگ و گرنیل جوالا سهای هر سه برادر ملتش و اقوام
برای تدارک گوهر امان گلگت وارد مرخص ساخته و مشارالیه
در انجا رسیده چون از گوهر امان بقضای خود فوت شده بود و
برادران و خلف او تاب و طاقت مقابله نیاورده
و سوای حرب و طرب رو بگریز نهاده و فرار شدند گرنیلان بطور هم
بغیر جنگ و محاربه متصرف گلگت و تعلقات آن گردیدند
و نهانه خود در گلگت نشانیده و بازگشت آمدند دیگر
در همین سال مذکور المع النور مستر ولیم فوتو صاحب بهادر

هر یکی مکدر است حق تعالی این چنین صاحب راحم و عادل و غریب پرور را
تا ابد الدهر سلامت دارد فقط چون میرزا سیف الدین
مرحوم اخبار نویس کشمیر برادر راقم الحروف حسب الفرمان بعضی
صاحبان والاشان در فراهم نمودن این احوال ساعی شده و الی سنه ۱۸۵۹ع
تاریخ هذا را مرتب نموده بود آخر کار موجب خواهش پروردگار
میرزا سیف الدین اخبار نویس کشمیر در آخر سال ۱۸۶۰ع از این جهان
فانی درگذشت و بعده احوالاتی که از سنه ۱۸۶۰ع الی حال قابل
و لایق تحریر و اندراج بود بنده میرزا محی الدین برادر میرزای مرحوم مسطور
حسب الفرمان جنرل صاحب موصوف در حیز تحریر در آورده و توقع
از مطالعه کنندگان آن است که در تحریر این خلاصة التواریخ اگر
سهوی یا خطایی شده باشد بذیل کرم و عفو بپوشند و در اصلاح آن کوشند که
هیچ نقش بشر خالی از خطا نبود فقط المرقوم بیست و دوم ماه اکتوبر
سنه ۱۸۶۱ عیسوی

تمام شد

234

EDINBURGH
UNIVERSITY LIBRARY

Or MS 234